

مشروعیت «حی علی خیر العمل»
در اذان و اقامه
از دیدگاه شیعه و اهل سنت

محقق:

محمد حسین کریمی

زیر نظر:

استاد علامه نجم‌الدین طبسی

سرشناسه: کریمی، محمدحسین، ۱۳۴۷ -
عنوان و نام پدیدآور: مشروعیت حی علی خیر العمل در اذان و اقامه از دیدگاه شیعه و
اهل سنت / نویسنده: محمدحسین کریمی؛ زیر نظر استاد علامه نجم‌الدین طبسی.
مشخصات نشر: قم، برگ فردوس، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۹۹ ص.
شابک: ۸ - ۰۹ - ۶۳۷۹ - ۶۰۰ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.
موضوع: اذان و اقامه - احادیث، اذان و اقامه - احادیث اهل سنت، اذان و اقامه - نظر اهل سنت
رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ م ۴/۱۸۶/۳ BP
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۳
شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۴۷۱۷۴

مشروعیت حی علی خیر العمل در اذان و اقامه

از دیدگاه شیعه و اهل سنت

- ◀ نویسنده: محمدحسین کریمی
- ◀ زیر نظر: استاد علامه نجم‌الدین طبسی
- ◀ ناشر: برگ فردوس
- ◀ چاپ: یاران
- ◀ شماره‌گان: ۱۰۰۰ نسخه
- ◀ لیتوگرافی: مهران
- ◀ تایپ و صفحه‌آرایی: مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم‌السلام
- ◀ نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۴
- ◀ مرکز پخش: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام
- ◀ تلفن: ۳۷۸۳۲۳۰۳ و ۳۷۷۴۹۴۹۴



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

مقدمه ناشر	۹
پیشگفتار	۱۳
فصل اول: روایات «حی علی خیر العمل» در منابع شیعه و اهل سنت ..	۱۵
الف: روایات «حی علی خیر العمل» در منابع شیعه ..	۱۷
۱. روایت ابی الربیع از امام باقر <small>علیه السلام</small> ..	۱۷
۲. روایت عبد الله بن سنان از امام صادق <small>علیه السلام</small> ..	۱۷
۳. روایت معلی بن خنیس از امام صادق <small>علیه السلام</small> ..	۱۸
۴. روایت فضیل بن یسار از امام باقر <small>علیه السلام</small> ..	۱۸
۵. روایت محمد بن ابی عمیر از امام رضا <small>علیه السلام</small> ..	۱۹
ب: روایات حی علی خیر العمل در منابع اهل سنت ..	۲۰
۱. روایاتی که از عبدالله بن عمر نقل شده ..	۲۰
فصل دوم: تاریخ حذف حی علی خیر العمل از اذان و اقامه و علت آن ..	۲۵
تاریخ حذف حی علی خیر العمل از اذان و اقامه و علت آن ..	۲۷
اوّل: قوشچی در التجرید ..	۲۸
دوّم: روایت محمد بن ابی عمیر از امام رضا <small>علیه السلام</small> ..	۳۰
سوّم: روایت عکرمه از ابن عباس ..	۳۰
فصل سوّم: آراء فقهاء شیعه و اهل سنت در خصوص حی علی خیر	

العمل	۳۳
مبحث اول: آراء فقهاء شیعه	۳۵
اول: شیخ مفید در مقنعه	۳۷
دوم: مرحوم سید مرتضی از شاگردان مرحوم شیخ مفید	۳۸
سوم: ابو الصلاح حلبی	۳۸
چهارم: مرحوم سلار از بزرگان فقها و... شاگرد شیخ مفید و سید مرتضی	۳۸
پنجم: مرحوم سید کاظم یزدی در عروه الوثقی	۳۹
مبحث دوم: آراء فقهاء اهل سنت درباره حی علی خیر العمل در اذان	۳۹
اول: محیی الدین نووی	۴۰
دوم: ابو یحیی زکریا انصاری	۴۰
سوم: ابن حجر هیتمی در المنهاج القویم	۴۱
چهارم: محمد بن عرفه دسوقی در حاشیه الدسوقی	۴۱
پنجم: ابن عابدین حنفی	۴۲
ششم: عبد العزیز بن عبد الله بن باز	۴۲
مناقشاتی در سخن عبد الله بن باز	۴۳
هفتم: ابن تیمیه حرانی	۴۵
هشتم: ابن حزم اندلسی	۴۶
اشکالاتی بر آراء فقهای اهل سنت در مورد «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه	۴۸
فصل چهارم: حی علی خیر العمل در تاریخ	۵۳
حی علی خیر العمل در تاریخ	۵۵

اول: ابن کثیر، البدايه و النهايه.....	۵۵
دوم: ذهبی، تاريخ الاسلام.....	۵۷
سوم: ذهبی، تاريخ الاسلام.....	۵۸
چهارم: ذهبی، تاريخ الاسلام.....	۵۸
پنجم: ذهبی، تاريخ الاسلام.....	۵۹
ششم: ذهبی، تاريخ الاسلام.....	۵۹
هفتم: ابن العماد.....	۶۰
هشتم: ابن حجر عسقلانی، لسان الميزان.....	۶۱
نهم: ابن حجر عسقلانی، لسان الميزان.....	۶۲
فصل پنجم: اشکالاتی که در خصوص جزئیت «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه مطرح شده و جواب آنها.....	۶۳
اشکالاتی وارد در جزئیت «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه و جواب آنها.....	۶۵
اول: عدم وجود روایات حی علی خیر العمل در صحیح مسلم و بخاری.....	۶۵
۱. جواب نقضی.....	۶۵
ثانیاً: ادعای نسخ ادعائی بدون دلیل و باطل است.....	۶۶
ثالثاً: آیا مصلحتی که عمر بن الخطاب بواسطه آن اذان را تغییر داد می تواند استمرار داشته باشد؟.....	۶۶
دوم: ادعای مکروه بودن «حی علی خیر العمل» در اذان.....	۶۷
سوم: حی علی خیر العمل در اذان بدعت است.....	۶۸
چهارم: اذان با «حی علی خیر العمل» نسخ شده است.....	۷۱
پنجم: عدم ثبوت «حی علی خیر العمل» از پیامبر ﷺ.....	۷۳

فصل ششم: حی علی خیر العمل شعار شیعه اهل بیت <small>علیهم السلام</small> در طول تاریخ	۷۵
حی علی خیر العمل؛ شعار شیعه اهل بیت <small>علیهم السلام</small> در طول تاریخ	۷۷
فصل هفتم: آثار سوء نهی از حی علی خیر العمل بعد از پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> و صحابه پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> و حی علی خیر العمل؛ تابعون و حی علی خیر العمل	۸۳
الف: آثار سوئی که جلوگیری از «حی علی خیر العمل» در اذان در بین جامعه اسلامی و مسلمین داشته است	۸۵
ب: صحابه پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> و «حی علی خیر العمل»	۸۷
اول: روایت نافع از ابن عبد الله بن عمر	۸۸
دوم: روایت لیث بن سعد از نافع و ایشان از ابن عمر	۸۸
سوم: روایت لیث بن سعد از نافع و ایشان از ابن عمر	۸۸
چهارم: روایت محمد بن سیرین از ابن عمر	۸۹
پنجم: روایت نسیر بن ذعلوق از ابن عمر	۸۹
ششم: روایت عبد الرزاق از نافع و ایشان از ابن عمر	۸۹
هفتم: روایت هذیل بن بلال مدائنی از ابن ابی محذوره	۸۹
هشتم: روایت حفص بن عمر سعد از بلال	۹۰
نهم: روایت ابن نباج از حضرت علی <small>علیه السلام</small>	۹۰
ت: تابعین پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> و «حی علی خیر العمل»	۹۰
فهرست منابع	۹۳

مقدمه ناشر

از جمله مسائل اختلافی بین مسلمانان، جمله‌ی «حی علی خیر العمل» در اذان است. گروهی قائل به جزئیت این جمله در اذان شده‌اند و آن را بعد از عبارت «حی علی الفلاح» ذکر می‌کنند و عده‌ای دیگر قائل به جزئیت آن نیستند.

فقه‌های شیعه این جمله را جزء اذان می‌دانند و برای اثبات جزئیت آن به روایاتی که در این باب آمده استناد می‌کنند، کما اینکه در این مقام روایات متواتره‌ای در مصادر اهل سنت از صحابه‌ای که روایتشان نزد اهل سنت پذیرفته شده است نیز «حی علی خیر العمل» را جزء اذان دانسته‌اند.

بسیاری از علمای اهل سنت تصریح دارند که عبارت «الصلوة خیر من النوم» پس از وفات پیامبر عظیم الشان اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اذان اضافه شده است. در همین راستا، مالک بن انس، امام مذهب مالکی در کتاب «الموطأ» (ج ۱، ص ۱۶۱، ح ۹۱) می‌نویسد: «روزی مؤذن خلیفه‌ی دوم وارد مسجد شد و دید خلیفه خوابیده است در این هنگام عبارت «الصلوة خیر من النوم» را در اذانش اضافه کرد، پس از این که خلیفه بیدار شد به او دستور داد که این عبارت را به اذان صبح بیفزاید».

۱۰ * مشروعیت «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه از دیدگاه شیعه و اهل سنت

شرف الدین (مشهور به السیاحی م ۱۲۲۱) در کتاب «الروض النفیس» می‌گوید: قول صحیح آن است که تشریح عبارت «حی علی خیر العمل» در اذان تمام است، زیرا روایتی که تماماً مورد وثوق هستند اتفاق نظر دارند که این عبارت «حی علی خیر العمل» از زمان غزوه خندق جزئی از اذان بوده است.

محمی الدین عربی در کتاب فتوحات مکیه می‌نویسد: «در اثناء جنگ خندق و هنگام حفر خندق توسط صحابه‌ی رسول خدا ﷺ، هنگام وقت نماز یکی از صحابه با صدای بلند گفت: «حی علی خیر العمل» و از آن زمان این عبارت سنت حسنه‌ای شد که بین مسلمانان شیوع پیدا کرد». در همین راستا، امامیه، زیدیه و اسماعیلیه «حی علی خیر العمل» را جزئی از اذان می‌دانند.

حافظ علوی زیدی (۷۲ - ۴۴۵) در کتاب «الاذان بحی علی خیر العمل» و امام قاسم بن محمد زیدی در کتاب «الاعتصام بحبل الله» به موارد متعددی از صحابه و تابعین استشهاد کرده‌اند که آنان به ذکر عبارت «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه محافظت می‌نمودند.

حافظ علوی این مطلب را نیز اضافه می‌کند که اهل بیت پیامبر ﷺ اجماع داشتند بر ذکر این جمله در اذان و مؤذنین در زمان ابوبکر نیز این جمله را در اذان ذکر می‌کردند اما در زمان عمر، وی دستور داد این جمله از اذان حذف شود تا مؤمنین از جهاد غافل نشوند و او اولین کسی است که این جمله را ترک کرد.

با همه‌ی این شواهد، اهل سنت این جمله را از اذان حذف نمودند و اعتقاد به جزئیت آن در اذان ندارند و برای مدعای خود به سیره‌ی

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله استناد می‌کنند و همچنین روایاتی را که «حلی علی خیر العمل» را جزء اذان می‌دانند ضعیف شمرده و غیر معتمد می‌دانند. با توجه به مطالب ذکر شده و این که جزئیت یا عدم جزئیت «حلی علی خیر العمل» در اذان یکی از مسائل مورد اختلاف بین شیعه و اهل سنت می‌باشد، مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم السلام تحت اشراف مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام پژوهشی در این موضوع را با مراجعه به روایات وارده از مصادر اهل سنت، در دستور کار خود قرار داد.

پژوهشگر این موضوع جناب حجت الاسلام محمد حسین کریمی تحت اشراف استاد علامه جناب آقای نجم الدین طبسی دامت برکاته به بررسی موضوع و تحقیق در آن پرداخت.

این کتاب که ثمره تحقیق ارزشمند فاضل ارجمند جناب آقای کریمی است به خوانندگان عزیز تقدیم می‌گردد.

مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم السلام وابسته به مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام قم بر خود لازم می‌داند از عنایت و بذل توجه و راهنمایی‌های استاد علامه جناب آقای نجم الدین طبسی و همچنین جهد و تلاش پژوهشگر عزیز جناب حجت الاسلام محمد حسین کریمی تقدیر و تشکر نماید.

همچنین از زحمات معاون محترم آموزش جناب حجت الاسلام اسدالله رئیسی و معاون محترم پژوهش جناب آقای علیرضا بهرامی که زمینه‌ی تنظیم و چاپ این اثر ارزشمند را فراهم نموده‌اند سپاسگزارم، در پایان بر خود فرض می‌دانیم که از حمایت‌های مادی و معنوی ریاست محترم مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام حضرت آیت الله حاج شیخ

۱۲ ❁ مشروعیت «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه از دیدگاه شیعه و اهل سنت

محمدجواد فاضل لنکرانی دامت برکاته که پیوسته حامی و مشوق فعالیت‌های مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم‌السلام بوده‌اند تقدیر و تشکر نمائیم.

ثواب این عمل را اهداء می‌نمائیم به ارواح طیبه شهداء و به روح ملکوتی بنیانگذار جمهوری اسلامی و منادی وحدت جهان اسلام حضرت امام خمینی رضی‌الله‌تعالی‌عنہ و به روح مرجع فقید و مؤسس مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی رضوان الله تعالی علیه و از خداوند متعال وحدت و همدلی و یکپارچگی جهان اسلام در مقابل استکبار جهانی و طول عمر رهبر معظم انقلاب اسلامی مدظله‌العالی را آرزو مندیم.

حسین حبیبی تبار

مسئول مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم‌السلام

مرداد ۱۳۹۴



پیشگفتار

یکی از مسائل اختلافی بین شیعه و اهل سنت مسأله جزئیت «حی علی خیر العمل» نسبت به اذان و اقامه در نماز می‌باشد. فقهای شیعه به تبع روایات صحیحی که از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد شده معتقدند «حی علی خیر العمل» به تشریح الهی جزء اذان و اقامه بوده و بر این اساس پایبندی به آن را جزء دین دانسته، عمل بدان را طبق حکم الهی و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پنج وعده نماز مستحب مؤکد می‌دانند.

در مقابل فقهای اهل سنت ضمن پذیرش جزئیت «حی علی خیر العمل» نسبت به اذان و اقامه - که دلائل آن از منابع آنها بیان خواهد شد - به استناد فعل عمر آن را منسوخ دانسته، پایبندی بدان را در اذان و اقامه جزء دین ندانسته‌اند و عدم پایبندی به آن را نشانه‌ای بر اعتقاد به مذهب خود می‌دانند.

این اختلاف بین فرقه‌های مسلمین ما را وادار می‌کند تا فارغ از انگیزه‌ی مذهبی، بازنگری‌ای به منابع شریعت اسلامی داشته باشیم و آثاری که در اثر اختلافات مذهبی و سیاسی پدید آمده است و نیز حقیقت و دلایل صحیح در مسائل اختلافی را بیابیم؛ چرا که اقامه دلیل

۱۴ ❁ مشروعیت «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه از دیدگاه شیعه و اهل سنت

و برهان در هر مساله‌ی اختلافی به یک انسان مذهبی این آگاهی را می‌دهد که مخالف وی نیز در آنچه معتقد است برای خود دلایلی دارد. برای وصول به این هدف، تحقیق حاضر در هفت فصل تدوین شده است؛

فصل اول: در این فصل به دو موضوع روایات وارده در منابع شیعه و اهل سنت در خصوص «حی علی خیر العمل» خواهیم پرداخت. فصل دوم: این فصل به تاریخ حذف «حی علی خیر العمل» از اذان و اقامه و علت آن می‌پردازد.

فصل سوم: این فصل به آراء فقهاء شیعه و اهل سنت در خصوص «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه می‌پردازد.

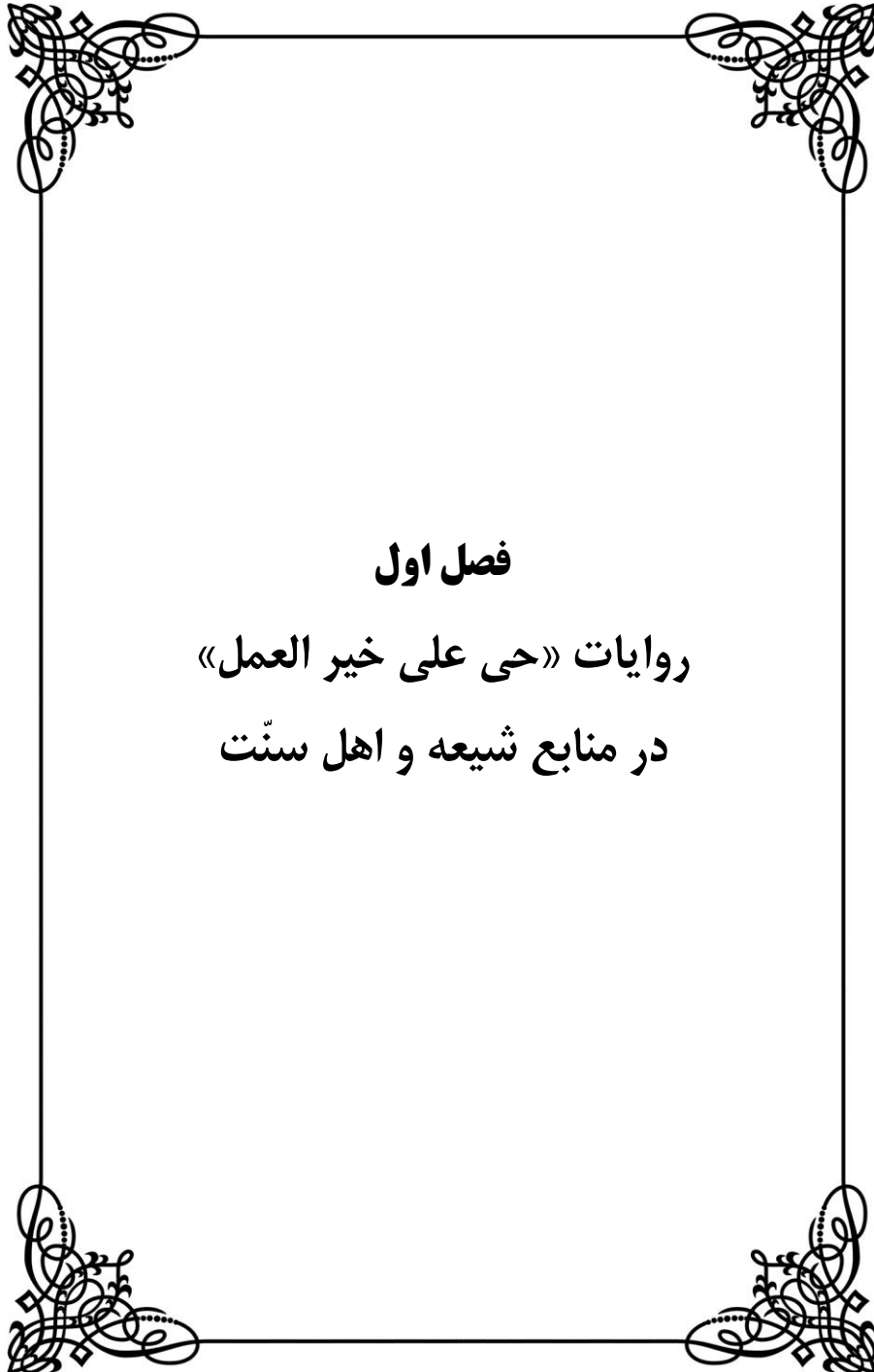
فصل چهارم: این فصل مسأله «حی علی خیر العمل» در تاریخ را بررسی می‌نماید.

فصل پنجم: در این فصل به بررسی اشکالاتی که اهل سنت در خصوص «حی علی خیر العمل» مطرح می‌کنند و جواب آنها می‌پردازیم.

فصل ششم: این فصل موضوع «حی علی خیر العمل»؛ شعار شیعه در طول تاریخ را بررسی می‌نماید.

فصل هفتم: در این فصل به آثار نهی از «حی علی خیر العمل» و نیز دیدگاه صحابه و تابعین درباره «حی علی خیر العمل» خواهیم پرداخت.





فصل اول

روایات «حی علی خیر العمل»
در منابع شیعه و اهل سنت

الف: روایات «حی علی خیر العمل» در منابع شیعه

در خصوص جزء بودن «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه در منابع شیعه حدود بیست روایت وجود دارد که همه آنها تصریح به تشریح اذان و اقامه همراه با «حی علی خیر العمل» می‌نمایند. در ذیل به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم:

۱. روایت ابی الربیع از امام باقر علیه السلام

مرحوم شیخ حرّ عاملی به سند خود از ابی الربیع و او از امام باقر علیه السلام در ضمن حدیث معراج چنین نقل می‌کند: سپس جبرئیل امر نمود و دو به دو اذان و اقامه گفت و در اذان خود «حی علی خیر العمل» را گفتند و پس از آن پیامبر صلی الله علیه و آله جلو رفتند و نماز را با مردم به جا آوردند.^۱

۲. روایت عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام

عبدالله بن سنان می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در خصوص اذان سؤال کردم؛ پس آن حضرت فرمود: چنین می‌گویی: الله أكبر الله أكبر، أشهد

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۴۱۶.

۱۸ * مشروعیت «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه از دیدگاه شیعه و اهل سنت

أن لا إله إلا الله، أشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن محمداً رسول الله،
أشهد أن محمداً رسول الله، حي على الصلاة، حي على الصلاة، حي
على الفلاح، حي على الفلاح، حي على خیر العمل، حي على خیر
العمل، الله أكبر، الله أكبر، لا إله إلا الله، لا إله إلا الله.^۱

البته اشکال این حدیث این است که «الله اکبر» را در اذان دو بار
بیان نموده در حالی که «الله اکبر» باید در اذان چهار بار گفته شود، این
اشکال را فقهاء به طرق مختلفی جواب داده‌اند و توجیهاات گوناگونی
کرده‌اند که در این جا محل ذکر آنها نیست.

۳. روایت معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام

معلی بن خنیس می‌گوید: از امام صادق شنیدم که چنین اذان می‌گفتند:
«الله أكبر، الله أكبر، الله أكبر، الله أكبر، أشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن لا
إله إلا الله، أشهد أن محمداً رسول الله، أشهد أن محمداً رسول الله، حي
على الصلاة، حي على الصلاة، حي على الفلاح، حي على الفلاح، حي
على خیر العمل، حي على خیر العمل، الله أكبر، الله أكبر، لا إله إلا الله،
لا إله إلا الله. وبالاسناد، مثله، إلا أنه ترك حی علی خیر العمل وقال:
مكانه حتى فرغ من الأذان وقال فی آخره الله أكبر، الله أكبر، لا إله إلا
الله، لا إله إلا الله.»^۲

۴. روایت فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام

فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: هنگامی که پیامبر به معراج

۱. شیخ حر عاملی، همان، ج ۵، ص ۴۱۶.

۲. همان: ج ۵، ص ۴۱۷.

روایات «حی علی خیر العمل» در منابع شیعه و اهل سنت ❁ ۱۹

رفته بودند، وقتی به بیت المعمور رسیدند وقت نماز فرا رسید، پس جبرئیل اذان و اقامه گفت و سپس پیامبر ﷺ جلو رفته و اقامه نماز نمودند و ملائکه و پیامبران به آن حضرت اقتداء نمودند، ما به آن حضرت گفتیم: چگونه اذان گفت؟ آن حضرت فرمود: چنین اذان گفتند: «الله أكبر، الله أكبر، أشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن محمداً رسول الله، أشهد أن محمداً رسول الله، حی علی الصلاة، حی علی الصلاة، حی علی الفلاح، حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل، حی علی خیر العمل، الله أكبر، الله أكبر، لا إله إلا الله لا إله إلا الله» و اقامه مثل همین است مگر اینکه در آن دو بار «قد قامت الصلاة» بین «حی علی خیر العمل، حی علی خیر العمل» و بین «الله أكبر» قرار دارد پس همین اذان را پیامبر ﷺ به بلال یاد دادند و بلال تا زمان رحلت پیامبر ﷺ چنین اذان می گفتند.^۱

۵. روایت محمد بن ابی عمیر از امام رضا علیه السلام

محمد بن ابی عمیر می گوید: از امام رضا علیه السلام در خصوص علت حذف «حی علی خیر العمل» از اذان سؤال کردم آن حضرت فرمود: از علت ظاهری این امر سؤال کردی و یا علت واقعی آن؟ گفتم از هر دو. آن حضرت فرمود: اما علت ظاهری این مسأله از دید منع کنندگان این بود که مردم به خاطر نماز جهاد را رها ن سازند؛ و اما علت باطنی این مسأله آن بود که «خیر العمل» همان ولایت است و کسی که دستور داد «حی علی خیر العمل» از اذان ترک شود قصدش این بود که مردم به سوی ولایت گرایش نداشته باشند.^۲

۱. همان: ج ۵، ص ۴۱۷.

۲. همان: ج ۵، ص ۴۲۰.

ب: روایات حی علی خیر العمل در منابع اهل سنت

روایاتی که در منابع اهل سنت در خصوص «حی علی خیر العمل» وارد شده از راویان زیر نقل شده است که برخی از آنها از لحاظ سندی صحیح نیز می‌باشند: ۱. عبد الله بن عمر. ۲. امام علی بن الحسین، زین العابدین علیه السلام. ۳. سهل بن حنیف. ۴. بلال. ۵. حضرت علی امیرالمؤمنین علیه السلام. ۶. ابی محذور. ۷. ابن ابی محذور. ۸. زید بن أرقم. ۹. امام باقر علیه السلام. ۱۰. امام صادق علیه السلام. ۱۱. امام الحسن بن علی علیه السلام. ۱۲. الامام الحسین علیه السلام.

در مجموع روایاتی که در منابع اهل سنت در خصوص جزئیت «حی علی خیر العمل» نسبت به اذان وارد شده، اگر بخواهیم آنها را نسبت به راویان احادیث بسنجیم دوازده روایت می‌شود؛ ولی اگر بخواهیم بر اساس سلسله سند روایات آنها را ملاحظه نماییم حدود بیست حدیث می‌شود. ما در اینجا به سبب رعایت اختصار تنها به پنج روایت اشاره می‌کنیم.

۱. روایاتی که از عبد الله بن عمر نقل شده

روایت نافع از ابن عبدالله بن عمر: بیهقی به سند خود از نافع و او از ابن عمر نقل می‌کند: که عبد الله بن عمر در تکبیر سه مرتبه نداء می‌کرد و سه مرتبه تشهد می‌گفت و هر وقت «حی علی الفلاح» می‌گفت به دنبال آن «حی علی خیر العمل» نیز می‌گفت. بیهقی می‌گوید: این روایت را با همین مضمون لیث بن سعد از نافع نیز نقل کرده است.^۱

۱. بیهقی، السنن الكبرى، ج ۱، ص ۴۲۴؛ و همچنین: شوکانی، نیل الأوطار، ج ۲، ص ۱۹.

روایات «حی علی خیر العمل» در منابع شیعه و اهل سنت ❁ ۲۱

روایت لیث بن سعد از نافع و ایشان از ابن عمر: بیهقی از لیث بن سعد و او از نافع در روایت دیگری از عبد الله بن عمر نقل می‌کند که ابن عمر در مسافرت اذان نمی‌گفت و هر وقت «حی علی الفلاح» می‌گفت به دنبال آن «حی علی خیر العمل» نیز می‌گفت.^۱

روایت لیث بن سعد از نافع و ایشان از ابن عمر: بیهقی در روایت دیگری از لیث بن سعد و او از نافع و نافع نیز از ابن عمر نقل می‌کند: ابن عمر گاهی از اوقات در اذانش «حی علی خیر العمل» اضافه می‌کرد^۲ و این روایت را عطاء نیز از ابن عمر نقل کرده است.^۳

روایت محمد بن سیرین از ابن عمر: بیهقی از ابن سیرین و او از ابن عمر نقل می‌کند که در اذان وی «حی علی خیر العمل» وجود داشت.^۴

روایت نسیر بن ذعلوق از ابن عمر: بیهقی روایت بالا را با سند دیگری از نسیر بن ذعلوق و او از ابن عمر نقل می‌کند؛ ولی اضافه می‌کند که عبدالله بن عنمر در هنگام سفر نیز «حی علی خیر العمل» می‌گفت.^۵

روایت عبدالرزاق از نافع و ایشان از ابن عمر: عبدالرزاق به سند خود از نافع و او از ابن عمر نقل می‌کند که ابن عمر در مسافرت نماز می‌خواند و اذان را دوبار و یا سه بار می‌گفت و در اذان خود می‌گفت: حی علی الصلاة، حی علی الصلاة، حی علی خیر العمل.^۶

۱. همان: ج ۱، ص ۴۲۴.

۲. همان: ج ۱، ص ۴۲۴.

۳. همان: ج ۱، ص ۴۲۵.

۴. همان: ج ۱، ص ۴۲۵.

۵. همان: ج ۱، ص ۴۲۵.

۶. عبد الرزاق صنعانی، المصنف، ج ۱، ص ۴۶۴.

۲۲ ❁ مشروعیت «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه از دیدگاه شیعه و اهل سنت

روایت ابی محذوره: ابی محذوره که یکی از مؤذنین پیامبر ﷺ اسلام می‌باشد می‌گوید: پیامبر ﷺ به من امر کردند که در اذان «حی علی خیر العمل» بگویم.^۱

روایت احمد بن محمد بن السری... از ابی محذوره: این روایت را ذهبی در شرح حال احمد بن محمد بن السری در خصوص جزء بودن (حی علی خیر العمل) در اذان نقل می‌کند؛ ولی سعی دارد این روایت را به دلائلی همچون رافضی بودن، نقل مطاعن عمر و ابوبکر رد نماید؛ ما در اینجا همان کلام ذهبی را نقل می‌کنیم و قضاوت را به خوانندگان عزیز واگذار می‌کنیم.

احمد بن محمد بن السری بن یحیی ملقب به ابوبکر کوفی، رافضی و کذاب بوده و در ابتدای سال ۳۵۷ هـ ق از دنیا رفت. حاکم از وی نقل روایت کرده و می‌گوید: رافضی و غیر ثقه است و محمد بن احمد حماد کوفی بعد از اینکه تاریخ مرگش را نگاشته می‌گوید: وی در تمام عمرش در راه راست (به مذهب اهل سنت) بود ولی بیشتر آنچه بر وی از احادیث خوانده می‌شد درباره مثالب (مطاعن خلفاء) بود؛ به عنوان مثال روزی مردی نزد وی حاضر شده و بر او این حدیث را قرائت می‌کرد که عمر بر پهلوی حضرت فاطمه زد تا محسن او سقط شد. و یا مثلاً گزارش دیگری شده که مراد از آیه «وجاء فرعون» عمر و مراد از «ومن قبله» أبو بکر و مراد از «والمؤتفکات» عائشه و حفصه بوده، ایشان نیز این موضوع را تأیید کرده است. همچنین گزارش شده که وقتی مردم (شیعه) با این اذان مجعول اذان می‌گفته‌اند، ایشان یک

۱. أحمد بن قاسم العنسی الصنعانی، البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الأمصار، ج ۳، ص ۳۳۹.

حدیث مجعول دیگری با این مضمون قرائت می‌کرده است که «آتشی از قعر عدن خارج می‌شود و مبغضین آل محمد را می‌بلعد» و خودش نیز موافق این حدیث بوده و آنرا تأیید می‌کرده است. ابن سعد در خصوص این حدیث پیش من آمد و این موضوع برایش بسیار سنگین بود و در مورد آن از من سؤال کرد و هر چه از دهانش بیرون آمد از حرف‌های زشت نثار وی (احمد بن محمد السری) کرد، من از آن روز نقل حدیث از وی را ترک کردم و هر آنچه از وی قبلاً نقل کرده بودم را نابود کردم. در اذان به حدیثی از وی استناد می‌کنند که می‌گوید: از ابن هارون حمانی شنیده و او از ابوبکر بن عیاش و او از عبد العزیز بن رفیع و او نیز از ابی محذوره که می‌گوید: من جوان بودم، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به من امر کرد که در آخر اذان «حی علی خیر العمل» بگو، این در حالی است که این حدیث را به این شکل جماعتی از حضرمی و او از یحیی الحمانی نقل کرده، ولی در آخرش این عبارت را دارد که در آخر اذان «الصلاة خیر من النوم» بگو. به سبب نقل این احادیث بود که من از آن تاریخ او را ترک کردم و هنگام مرگ بر جنازه‌اش حاضر نشدم.^۱

از این نقل ذهبی، مسائل بسیار مهمی قابل استنباط و استخراج است:

۱. اولین نکته‌ای که از نقل تاریخی ذهبی استنباط می‌شود این است که در اذان «حی علی خیر العمل» وجود داشته؛ اما اهل سنت بنا به مصالحتی حاضر به پذیرش آن نیستند.

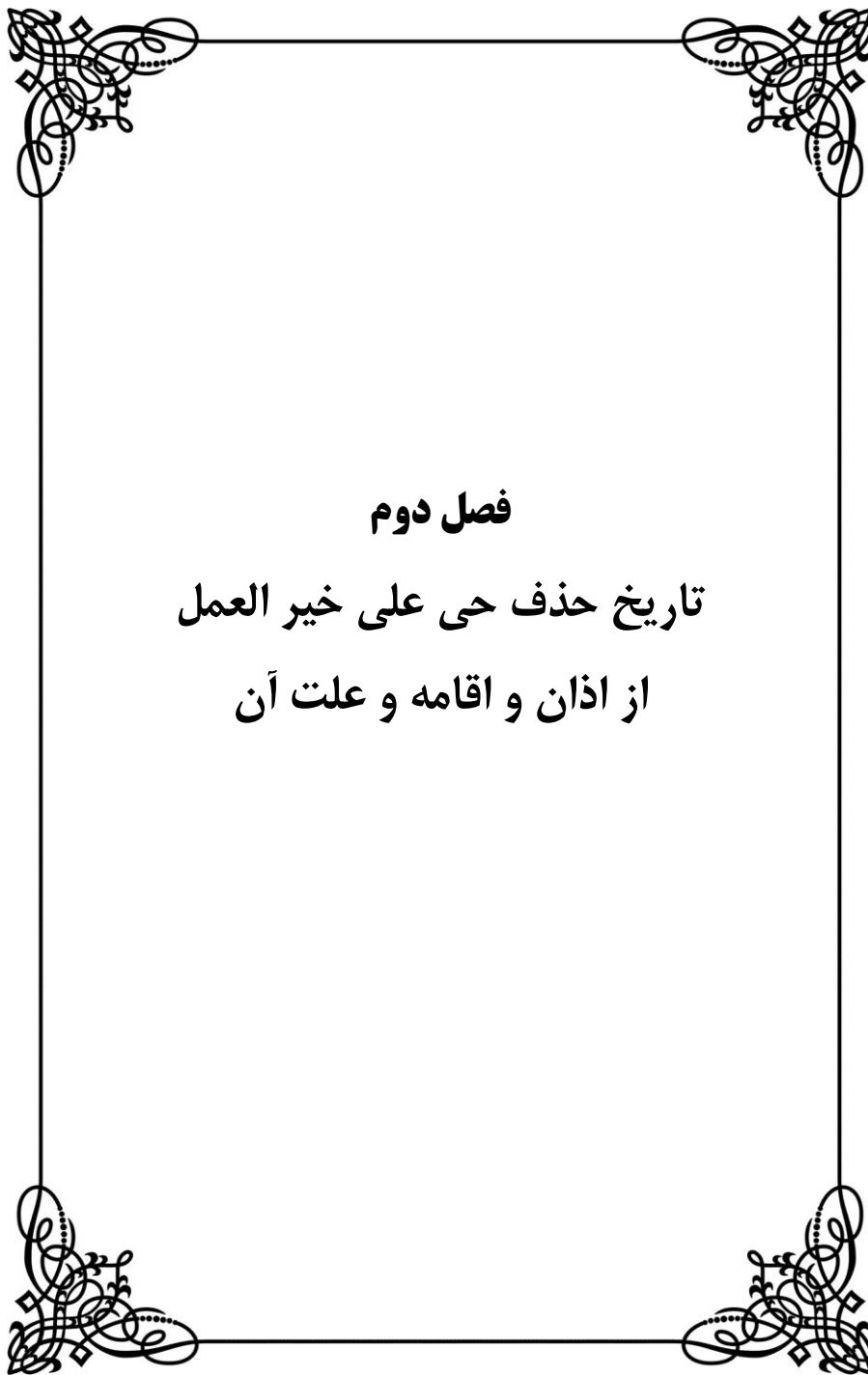
۲. مسأله آتش زدن خانه فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام و سقط محسن توسط عمر یک حقیقت تاریخی است؛ اگرچه اهل سنت حاضر به پذیرش این

۱. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۳۹؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۶۸.

۲۴ ❁ مشروعیت «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه از دیدگاه شیعه و اهل سنت

حقیقت تاریخی نیز نیستند.

۳. روش و سیره فقها و علمای اهل سنت بر این است که هر آنچه مخالف مذهب آنها باشد با یک برچسب «رافضی، تفکر رافضی» بودن آن را رد نمایند؛ اگرچه حقیقت دینی و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حقیقت تاریخی باشد.



فصل دوم

تاریخ حذف حی علی خیر العمل

از اذان و اقامه و علت آن

تاریخ حذف حی علی خیر العمل از اذان و اقامه و علت آن

بعد از آنکه بر اساس منابع روایی شیعه و اهل سنت اثبات شد که «حی علی خیر العمل» جزء اذان و اقامه نماز بوده و پیامبر ﷺ و صحابه آن حضرت را به همراه اذان و اقامه با «حی علی خیر العمل» می‌گفته‌اند. در اینجا سؤال بسیار مهمی پدید می‌آید و آن اینکه به چه علت و در چه تاریخی عبارت «حی علی خیر العمل» از اذان مسلمین و اهل سنت حذف شده است؟

پاسخ اجمالی به این سؤال و سرّ حذف این عبارت از اذان در کلام خلیفه دوم، عمر بن خطاب نهفته است که می‌گوید: من می‌ترسم اگر در اذان «حی علی خیر العمل» گفته شود مردم به نماز اهمیت بیشتری بدهند و جهاد را که اهمیتش از نماز بیشتر است ترک نمایند؛ پس دستور می‌دهم که از اذان «حی علی خیر العمل» حذف شود،^۱ متأسفانه این دستور خلیفه دوم نزد پیروان اهل سنت به صورت یک سنت در

۱. قوشجی، شرح التجرید، ص ۴۰۸.

۲۸ ❁ مشروعیت «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه از دیدگاه شیعه و اهل سنت

آمده است؛ این در حالی است که آنها شیعه را که پایبند به سیره و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند بدعت گذار و در نتیجه کافر تلقی و ریختن خون آنها را به بهانه‌های مختلف واجب می‌دانند.

با مقدمه اجمالی که گفته شد در این بخش با بررسی منابع روایی اهل سنت و شیعه و نیز منابع تاریخی، پاسخ به دو سؤال فوق را از لا به لای حقایق نهفته در منابع و تاریخ کشف می‌نماییم.

اول: قوشچی در التجرید

قوشچی (متوفای ۸۷۹ق) - که یکی از متکلمین مهم اهل سنت می‌باشد - در کتاب خود «شرح تجرید» در ابتدای مبحث امامت می‌گوید: روزی عمر در حالی که روی منبر بود خطاب به مردم گفت: ای مردم، سه چیز در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت ولی من مردم را از انجام آنها نهی می‌کنم و آنها را حرام می‌نمایم و هر کس آنها را انجام دهد عقاب می‌کنم؛ یکی متعه زنها و دیگری متعه حج و آخری حی علی خیر العمل.^۱

این کلام عمر صریح در این است که سه چیز در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله با تشریح دینی آن حضرت جزء احکام شرعی بوده؛ ولی عمر با مصالحی که خود اندیشیده آنها را حرام اعلام کرد و حتی مرتکبین آن را عقاب کرد، و متأسفانه همین فعل عمر جزء سیره اهل سنت شده و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله به فراموشی سپرده شده است.

در این زمان است که ما بیشتر به حقیقت و سرّ تعالیم دینی پی می‌بریم؛ زیرا وقتی مشاهده می‌کنیم که امروزه علماء اهل سنت با یک

۱. قوشچی، شرح التجرید، ص ۴۰۸.

واقعیت اجتماعی به نام «نیاز جنسی» مواجه می‌شوند به جای اینکه به سنت پیامبر ﷺ در مشروعیت عقد موقت مراجعه و اقرار به حقانیت تعالیم آن حضرت نمایند، به صدور فتواهای غیر شرعی همچون نکاح مسمار و حلال بودن جهاد نکاح گرایش پیدا کرده‌اند که هر انسانی از شنیدن آن شرم می‌کند.

به دلیل همین اشکال‌های موجود در کلام عمر است که قوشچی بعد از نقل کلام او در دفاع از وی برآمده و می‌گوید: ولی این کلام عمر موجب نمی‌شود که به وی اشکالی (اشکال بدعت در دین) وارد شود؛ زیرا مخالفت یک مجتهد در مقابل مجتهد دیگری بدعت نیست.^۱ آیا پیامبر ﷺ که نبوتش به دلایل تاریخی، نقلی و عقلی اثبات شده است مجتهد است و عمر هم که ادعای جانشینی وی را نموده نیز مجتهد است؟ اگر به راستی چنین باشد، آیا در این صورت معنی و مفهومی برای نبوت باقی می‌ماند؟ اگر قرار باشد پیامبر ﷺ حکمی را از جانب خداوند برای مردم بیاورد ولی در آینده عده‌ای با ادعای اجتهاد در مقابل این حکم شرعی سر فرود بیاورند و آن را به اغراض نفسانی توجیه نمایند، آیا از دین چیزی باقی می‌ماند؟ آیا چنین کارهایی در مقابل احکام شریعت باعث نابودی احکام دینی نیست؟ آیا چنین رفتارهایی شأن پیامبر ﷺ را زیر سؤال نمی‌برد؟ مگر نه این است که خداوند در شأن پیامبر ﷺ فرموده: هر آنچه او می‌فرماید همان است که در لوح محفوظ ثبت شده و هر آنچه پیامبر ﷺ می‌فرماید وحیی است که از جانب خداوند بر وی نازل شده است؟!^۲

۱. قوشچی، همان، ص ۴۰۹.

۲. علامه امینی، الغدير، ج ۶، ص ۲۳.

۳۰ * مشروعیت «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه از دیدگاه شیعه و اهل سنت

دوم: روایت محمد بن ابی عمیر از امام رضا علیه السلام

محمد بن ابی عمیر می‌گوید: از امام رضا علیه السلام در خصوص علت حذف «حی علی خیر العمل» از اذان سؤال کردم، آن حضرت فرمود: از علت ظاهری این امر سؤال می‌کنی و یا علت واقعی آن؟ گفتم: از هر دو. آن حضرت فرمود: اما علت ظاهری این مسأله از دید منع‌کنندگان این بود که مردم به خاطر نماز جهاد را رها ن سازند، و اما علت باطنی آن بود که «خیر العمل» همان ولایت است و کسی که دستور داد «حی علی خیر العمل» از اذان ترک شود قصدش این بود که مردم به سوی ولایت گرایش نداشته باشند.^۱

سوم: روایت عکرمه از ابن عباس

عکرمه می‌گوید: از ابن عباس سؤال کردم به من بگو به چه علت «حی علی خیر العمل» از اذان حذف شد؟ ایشان در جواب گفتند: عمر هدفش از این کار این بود که مردم به خاطر اهمیت بر نماز از جهاد غافل نشوند؛ به همین دلیل آن را از اذان حذف نمود.^۲

مرحوم علامه مجلسی بعد از نقل این حدیث می‌فرماید: این روایت دلالت بر این می‌کند که عمر و پیروان وی گمان می‌کرده‌اند که نعوذ بالله، از خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله داناتر هستید و خدا و رسول به این مسأله آگاه نبوده‌اند و اینها این نکته را دریافته‌اند؛^۳ در حالی که خداوند و رسول او عالم به حقایق هستی و مصالح و مفاسد

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۱۴۰.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۱۴۰.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۱۴۰.

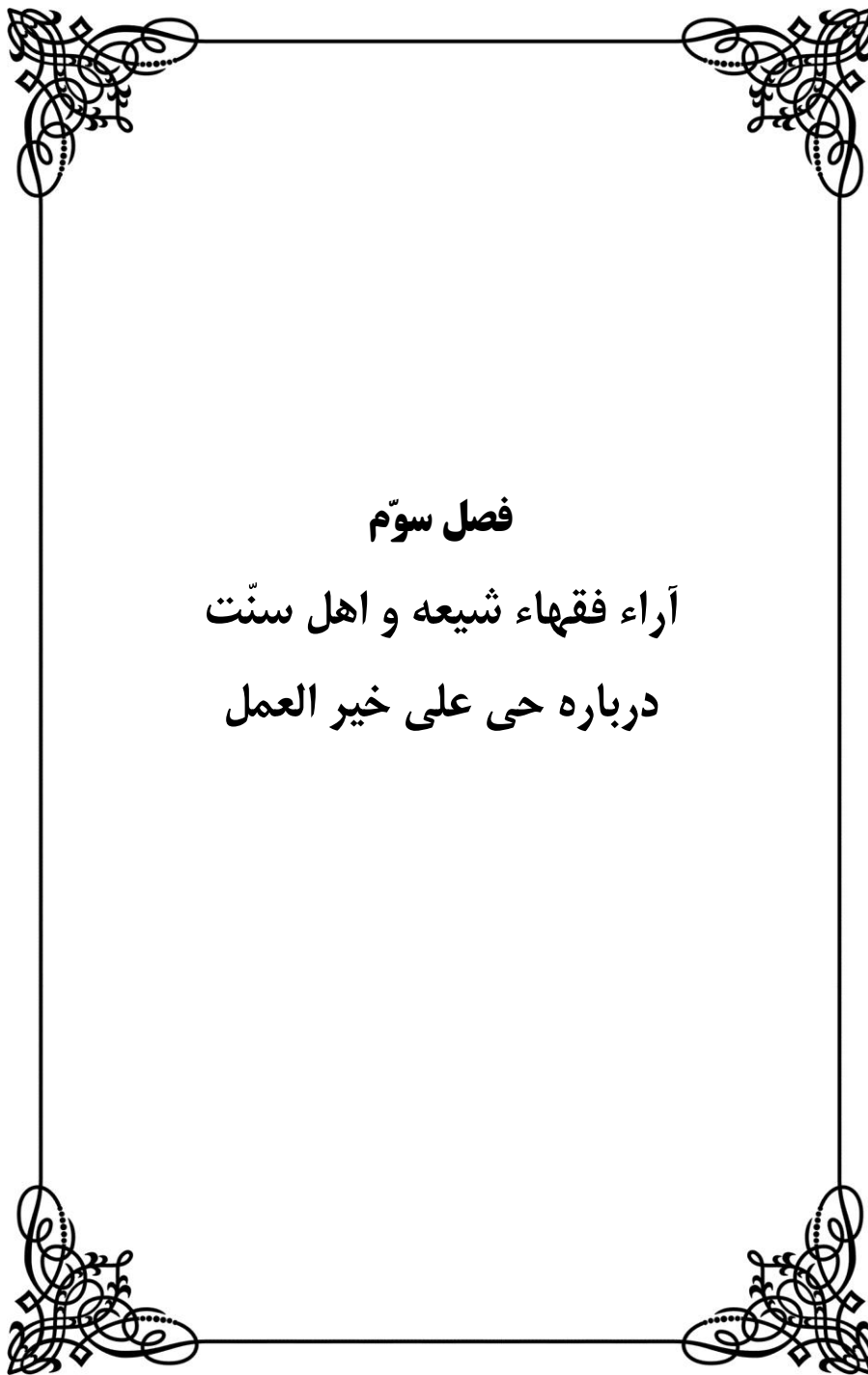
تاریخ حذف «حی علی خیر العمل» از اذان و اقامه و علت آن ❁ ۳۱

زندگی بشر هستند و علم اولین و آخرین نزد خداوند است و مصالح زندگی بشر را از اول خلقت تا روز قیامت می‌داند؛ بنابراین اگر این طور بود پیامبر ﷺ آن را به مردم ابلاغ می‌کرد، ثانیاً دلیلی وجود ندارد که یک مسلمان عملی را که از نظر شرع واجب است به دلیل بهتر بودن عمل دیگری، آن را ترک نماید بر فرض که جهاد در آن موقعیت زمانی طبق سفارش پیامبر ﷺ اسلام از جمیع واجبات ثوابش بیشتر باشد، آیا این دلیل می‌شود که یک مسلمان معتقد، نماز و متعلقات آن را ترک و یا در عمل به آنها از خود سستی نشان دهد؟ ثالثاً: آیا جنگ‌های زمان پیامبر ﷺ اهمیت بیشتری داشته و یا جنگ‌های زمان عمر؟ شکی وجود ندارد که جنگ‌های زمان پیامبر ﷺ اهمیت زیادی داشته است؛ زیرا در زمان پیامبر ﷺ مسلمان از نظر عدّه بسیار کم بودند، لذا شرکت حتی یک نفر در جنگ اهمیت بسیاری داشت، حال در این شرائط آیا پیامبر ﷺ نمی‌توانست بگوید: ای مسلمان، در این شرائط زمانی، اهمیت جهاد بیشتر از نماز است و در اذان مردم را با «حی علی خیر العمل» به نماز فرا نخوانید، مبدا از جهاد سستی کنند؟

از اینها گذشته در خصوص اجتهاد عمر سؤال مهم دیگری وجود دارد و آن اینکه بر فرض محال که منع عمر از «حی علی خیر العمل» را یک اجتهاد از طرف وی بپذیریم در اینصورت شکی وجود ندارد که طبق تحلیل خودش، شرائط و اقتضائات زمانی وی را وادار به این کار نموده است. حال سؤال این است که در این زمان که چنین اقتضائی برای این منع وجود ندارد، به چه دلیل باز این عمل از طرف اهل سنت

۳۲ ❁ مشروعیت «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه از دیدگاه شیعه و اهل سنت

ادامه پیدا کرده است؟ گویا این کار عمر تبدیل به شریعت شده و شریعت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به فراموشی سپرده شده است! این سؤال اساسی است که اهل سنت باید پاسخ‌گوی آن باشند.



فصل سوّم

آراء فقهاء شيعة و اهل سنّت

درباره حی علی خیر العمل

مبحث اول: آراء فقهاء شیعه

قبل از بیان اقوال فقهای شیعه به منظور طولانی نشدن بحث توضیح چند نکته ضروری است:

۱. از دیدگاه تمام فقهای شیعه، اذان و اقامه از مستحبات مؤکد در نمازهای روزانه هستند، و برای کسی که بصورت انفرادی نماز می‌خواند و از جهت استحباب، اقامه استحباب بیشتری دارد.
۲. در نماز جماعت عدّه‌ای از فقهاء، اعتقاد به وجوب اذان و اقامه دارند و نماز جماعت بدون آنها را فاقد فضیلت می‌دانند؛ ولی برخی دیگر معتقدند که اذان و اقامه در نماز جماعت همانند نماز فرادا مستحب است و نه واجب.
۳. در نمازهای مستحبی اذان و اقامه جائز نیست.
۴. بالاجماع، فقهاء شیعه اعتقاد دارند که اذان و اقامه از جانب خداوند بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به صورت وحی نازل شده و خواب احدی از مسلمین در آن دخالت نداشته است.
۵. ترجیح در اذان یعنی تکرار تکبیر و شهادتین در اول اذان مستحب نیست و تثویب در اذان مکروه است؛ یعنی گفتن «الصلاه خیر

من النوم» در اذان صبح.

۶. اذان و اقامه دارای واجب و مستحباتی است و واجب آنها، ترتیب است؛ زیرا تقدیم بعضی از فصول به دیگری جائز نیست و اما مستحبات آن بسیار است که به برخی اشاره می‌شود: اول، طهارت مخصوصاً در اقامه. دوم: اینکه در حال اذان و اقامه رو به قبله باشد. سوّم اینکه در حال اذان و اقامه صحبت نکند. چهارم اینکه اذان و اقامه را در حال ایستاده بگوید. پنجم اینکه اذان و اقامه را در حال راه رفتن و سواره نگوید. ششم اینکه اذان را به ترتیل و اقامه را به تحذیر بگوید. هفتم اینکه آخر فصول اذان را اعراب ندهد. هشتم اینکه بین اذان و اقامه به یکی از امور نشستن، سجده، راه رفتن و یا دو رکعت نماز مستحبی، مگر در نماز مغرب فاصله بیندازد.

۷. شرط صحت اذان و اقامه دخول وقت نماز واجب است.

۸. بر اساس روایات نقل شده از پیامبر مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام و به اجماع فقهای شیعه، اذان و اقامه با هم دارای سی و پنج فصل هستند که هیجده فصل برای اذان و هفده فصل برای اقامه می‌باشد.

اما فصول اذان عبارت است از: چهار تکبیر در اول، اقرار به توحید دو مرتبه، اقرار به نبوت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دو مرتبه، دعوت به نماز (صلاة) دو مرتبه، دعوت به فلاح دو مرتبه، دعوت به خیر العمل دو مرتبه، دو مرتبه تکبیر و در آخر دو مرتبه تهلیل.

فصول اقامه نیز مثل اذان است، با این تفاوت که از اول دو تکبیر کم و در عوض دو مرتبه قد قامت الصلاة در آخر زیاد می‌شود و یک مرتبه تهلیل نیز کم می‌شود.

۹. به اعتقاد همه فقهای اسلام «اشهد انّ علیاً ولی الله» جزء اذان نبوده و اگر کسی آن را به نیت اینکه پیامبر ﷺ فرموده است بگوید بدعت گذاشته است؛ بلی، در روایت وارد شده که اگر به نیت رجاء گفته شود اشکالی ندارد. این مسأله بعد از این بوده که با نهی عمر از گفتن «حی علی خیر العمل» به مرور زمان این مسأله شعار اهل سنت شده بود و شیعه به اشاره‌ی اهل بیت علیهم السلام «اشهد انّ علیاً ولی الله» را در مقابل آن به عنوان شعار خود انتخاب کردند.

مقدمه فوق از این جهت بیان گردید که اقوال فقهای شیعه در خصوص تعداد فصول اذان و جزئیّت «حی علی خیر العمل» نسبت به آن، همه یکسان بوده و اختلافی در آن وجود ندارد؛ یعنی همه فقهاء شیعه، از شیخ مفید تا فقهاء معاصر در تعداد فصول اذان و اقامه اجماع دارند و هیچ اختلافی در آن وجود ندارد؛ لذا به جهت پرهیز از تطویل کلام به نقل چند قول اکتفا می‌کنیم.

اول: شیخ مفید در مقنعه

مرحوم شیخ می‌فرماید: اذان و اقامه سی و پنج فصل هستند؛ اذان هیجده فصل است و اقامه هفده فصل... سپس گفته می‌شود حی علی خیر العمل و بر روی لام توقف می‌شود و آن را حرکت نمی‌دهیم، همچنان که در خصوص باقی فصول گفته شد؛ سپس یک بار دیگر حی علی خیر العمل گفته می‌شود و بر آن توقف می‌نمائیم، مثل قبل؛ پس این دو فصل است و ضمیمه می‌شود به دوازده فصل قبل و می‌شود چهارده فصل و سپس...^۱

۱. شیخ مفید، مقنعه، ۱۰۰، باب عدد فصول الأذان والإقامة و وصفهما والسنة فیهما وما بینهما من الأقوال والأفعال.

دوم: مرحوم سید مرتضی از شاگردان مرحوم شیخ مفید

مرحوم سید مرتضی در «انتصار» فصلی تحت عنوان «وجوب حی علی خیر العمل» در اذان مطرح نموده و می‌فرماید: یکی دیگر از اختصاصات امامیه آن است که در اذان و اقامه بعد از «حی علی الفلاح» گفته می‌شود «حی علی خیر العمل» و دلیل بر این مطلب علاوه بر اجماع فرقه حقه امامیه، روایاتی است که در منابع اهل سنت وارد شده، مبنی بر اینکه این فقره از اذان در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله گفته می‌شده است؛ ولی ادعا می‌کنند که این فقره بعداً نسخ شده است، اما ما دلیلی بر نسخ آن پیدا نکردیم.^۱

سوم: ابو الصلاح حلبی

مرحوم ابوالصلاح حلبی، از شاگردان مرحوم سید مرتضی، در بابی تحت عنوان «مستحبات نماز دوازده چیز است» می‌فرماید: یکی از مستحبات نماز، اذان و اقامه برای منفرد است و... و اذان هیجده فصل دارد... یکی از فصول آن «حی علی خیر العمل است».^۲

چهارم: مرحوم سلار از بزرگان فقها و شاگرد شیخ مفید و سید مرتضی

مرحوم سلار از بزرگان فقها، در باب اذان، تعداد فصول اذان را هیجده عدد بیان می‌نماید و یکی از آنها را «حی علی خیر العمل» می‌شمارد و سپس در مورد فصول اذان می‌گوید: و در اقامه از «الله اکبر» دو مرتبه کم می‌شود و از «لا اله الا الله» یک مرتبه و در اذان دو فصل بعد از

۱. شریف مرتضی، الانتصار فی انفرادات الإمامیه، ص: ۱۳۷.

۲. تقی الدین أبو الصلاح الحلبي (۳۷۴، متوفی ۴۴۷)، الکافی فی الفقه، ص ۱۲۰.

آراء فقهای شیعه و اهل سنت درباره «حی علی خیر العمل» ❁ ۳۹

«حی علی خیر العمل» اضافه می‌شود و آن «قد قامت الصلاة» است، لذا بعد از کم کردن این فصول می‌شود پانزده فصل و همراه زیادتی می‌شود هفده فصل.^۱

پنجم: مرحوم سید کاظم یزدی در عروه الوثقی

مرحوم سید کاظم یزدی در عروه در خصوص فصول اذان می‌گوید: فصول اذان هیجده فصل است بدین شرح که الله اکبر چهار مرتبه، اشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن محمداً رسول الله، حی علی الصلاة، حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل، الله أكبر و لا إله إلا الله هر کدام دو مرتبه، و فصول اقامه هم هفده فصل است بدین شرح که الله اکبر در اول دو مرتبه و بعد از حی علی خیر العمل دو مرتبه قد قامت الصلاة اضافه می‌شود و از لا إله إلا الله در آخر یک مرتبه کم می‌شود. مستحب است هنگام نام اسم پیامبر ﷺ صلوات بر آن حضرت فرستاده شود و اما شهادت بر ولایت حضرت علی امیرالمومنین جزء اذان و اقامه نیست و اشکالی ندارد که به منظور مبالغه در جمع شدن مردم «حی علی الصلاة» و یا حی علی الفلاح تکرار شود.^۲

مبحث دوم: آراء فقهاء اهل سنت درباره حی علی خیر العمل در اذان

جای بسی تعجب دارد که فقهاء اهل سنت با وجود این همه روایات در خصوص جزئیت «حی علی خیر العمل» نسبت به اذان در منابع خود، فتوی به کراهت «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه داده و یا

۱. سلار، المراسم العلویة و الأحکام النبویة، ص ۶۸.

۲. سید کاظم یزدی، العروة الوثقی (ط.ق). ج ۱، ص ۶۰۲.

۴۰ ❁ مشروعیت «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه از دیدگاه شیعه و اهل سنت

نسبت به آن سکوت کرده‌اند.

در اینجا ما اقوال برخی از فقهاء اهل سنت را بدون هیچ توضیح و یا نقد و بررسی در خصوص «حی علی خیر العمل» در اذان نقل می‌نماییم و در آخر، کلام ابن حزم اندلسی - که یکی دیگر از فقهای اهل سنت است - نقل می‌کنیم و به نظر می‌رسد پاسخ بسیاری از سؤالات در کلام ایشان نهفته است.

اول: محیی الدین نووی

محیی الدین نووی در یکی از فروعیات بحث اذان و اقامه، بعد از ذکر فصول آن می‌گوید: در اذان مکروه است که «حی علی خیر العمل» گفته شود؛ زیرا این فصل از اذان از پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت نشده است. بلی، در این خصوص بیهقی روایت موقوفی را از ابن عمر و علی بن الحسین نقل می‌نماید که خود بیهقی در ادامه می‌گوید: این لفظ از پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت نشده است؛ پس ما زیادتی در اذان را مکروه می‌دانیم.^۱

دوم: ابو یحیی زکریا انصاری

ابو یحیی زکریا انصاری در کتاب خود «اسنی المطالب» که شرح کتاب «روض الطالب» ابن المقرئ است، می‌گوید: در اذان مکروه است که «حی علی خیر العمل» گفته شود به دلیل روایتی که می‌گوید: هر کس در کار ما بدعتی بگذارد که در آن نیست آن مردود است و مقتضای کراهت آن است که آن کار صحیح باشد؛ ولی فرزند استاد در این خصوص اشکال نموده و گفته است:

۱. محیی الدین النووی، المجموع، ج ۱، ص ۳.

آراء فقهای شیعه و اهل سنت درباره «حی علی خیر العمل» ❁ ۴۱

صحیح نیست؛ زیرا چنین کاری دو فصل اذان یعنی «حی علی الصلاه و حی علی الفلاح» را تبدیل به «حی علی خیر العمل» می‌نماید و این جائز نیست؛ اما این در صورتی صحیح است که «حی خیر العمل» را به جای «حی علی الصلاه و حی علی الفلاح» گفته شود؛ آنطور که ایشان از عبارت استاد برداشت کرده‌اند، نه اینکه «حی خیر العمل» را بعد از آن دو بگوید.^۱

سوّم: ابن حجر هیتمی در المنهاج القویم

ابن حجر هیتمی در کتاب خود «المنهاج القویم» می‌گوید: در اذان مکروه است که «حی علی خیر العمل» گفته شود؛ زیرا این کلمه بدعت است، مگر این که همراه با حیعلتین باشد.^۲

چهارم: محمد بن عرفه دسوقی در حاشیه الدسوقی

محمد بن عرفه دسوقی از فقهای مالکی مذهب است که شرحی دارد بر کتاب ابن قدامه به نام «الشرح الکبیر». ابن قدامه در کتاب خود در باب اذان، ذکری از «حی علی خیر العمل» به میان نیاورده است؛ اما محمد بن عرفه در شرح خود بر این کتاب می‌گوید: علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) در اذان بعد از «حی علی الفلاح» جمله «حی علی خیر العمل» می‌گفت و همین عمل مذهب شیعه امروزه است.^۳

۱. ابو یحیی زکریا الانصاری الشافعی، اسنی المطالب شرح روض الطالب، ج ۲، ص ۲۸۱.

۲. أحمد بن محمد بن علی بن حجر الهیتمی، (متوفی: ۹۷۴ هـ ق)، المنهاج القویم، ج ۱، ص ۸۳.

۳. محمد بن عرفه الدسوقی (متوفی ۱۲۳۰ هـ ق)، حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، ج ۲ ص ۲۲۱، باب فصل فی الاذان و الاقامه وما یتعلق بهما.

پنجم: ابن عابدین حنفی

زین الدین بن ابراهیم بن محمد، معروف به ابن نجیم مصری در شرح «کنز الدقائق» به نام «البحر الرائق» در یکی از فروعات فقهی، مسأله اذان، به نقل از المهدب شافعی می‌گوید: در اذان گفتن «حی علی خیر العمل» مکروه است؛ زیرا این کلمه از پیامبر ﷺ ثابت نشده است و زیادی در اذان مکروه است.^۱

ششم: عبد العزیز بن عبد الله بن باز

عبدالله بن باز، رئیس گروه افتاء در حکومت سعودی است که از وی در خصوص حکم «حی علی خیر العمل» در اذان سؤال شده ما در اینجا عین سؤال و جواب را بیان می‌آوریم و قضاوت را به خوانندگان عزیز واگذار می‌نماییم.

سؤال: اگر مؤذن در اذان «حی علی خیر العمل» بگوید از نظر شما

حکمش چیست؟

جواب: اذان یکی از اعمال عبادی می‌باشد و اصل در عبادات توقیفی بودن آن است، بدین معنی که شرعیت آن از کتاب، سنت و یا اجماع ثابت شده باشد، و اینکه گفته شود این عمل به ادله شرعیه مشروعیت آن اثبات شده است، حرفی است بدون علم و آگاهی و خداوند فرموده: «بر خداوند چیزی را نگوید که نمی‌داند»^۲ و همچنین می‌فرماید: «دنبال آنچه بدان علم ندارید نروید»^۳ و پیامبر ﷺ فرموده: «کسی که در دین ما چیزی را

۱. زین الدین بن ابراهیم بن محمد، المعروف بابن نجیم المصری (متوفی: ۹۷۰هـ) البحر الرائق شرح کنز

الدقائق، ج ۳، ص ۲۷۵.

۲. سورة الأعراف، الآية ۳۳.

۳. سورة الإسراء، الآية ۳۶.

آراء فقهای شیعه و اهل سنت درباره «حی علی خیر العمل» ❁ ۴۳

ایجاد نماید مردود است؛ بنابراین اذان شرعی که از پیامبر ﷺ ثابت شده، پانزده جمله است و آن... و این اذانی است که پیامبر ﷺ به بلال تعلیم داده‌اند، همچنان که اهل سنن و مسانید این را ذکر کرده‌اند، مگر در اذان صبح که ثابت شده مؤذن پیامبر ﷺ بعد از دو حی علی (الصلاة خیر من النوم، الصلاة خیر من النوم) می‌گفته است و ائمه چهارگانه نیز بر مشروعیت این کلمه اتفاق نظر دارند؛ زیرا اقرار پیامبر ﷺ نسبت به این کلمه - که بلال در اذان اضافه نموده - دلالت بر مشروعیت انجام این عمل دارد و اما کلمه «حی علی خیر العمل» از پیامبر ﷺ ثابت نشده است و اهل سنت نیز بدان عمل نکرده‌اند و این عمل از بدعت‌های رافضه است و هر کس این کار را انجام دهد باید به مقداری که موجب جلوگیری از انجام این عمل در نماز شود او را نهی نمود.^۱

در سؤال دیگری که از بن باز در خصوص مشروعیت «حی علی خیر العمل» شده، وی در ضمن اثبات مشروعیت «الصلاة خیر من النوم» از دیدگاه اهل سنت در خصوص مشروعیت «حی علی خیر العمل» می‌گوید: «و اما سخن بعضی از شیعه در اذان به «حی علی خیر العمل» این بدعتی است که اصل و ریشه‌ی روایی صحیح برای آن وجود ندارد؛ پس از خداوند هدایت آنها را در پیروی از سنت پیامبر ﷺ و تمسک به آن را خواستارم».^۲

مناقشات در سخن عبد الله بن باز

در سخن بن باز، اشکالاتی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. أحمد بن عبد الرزاق الدوبش، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء.

۲. عبد العزیز بن عبد الله بن باز، تحفة الإخوان بأجوبة مهمة تتعلق بأركان الإسلام، ج ۱، ص ۹۳.

اولاً: اینکه ایشان گفته‌اند «حی علی خیر العمل» نظر بعضی از شیعه است نه همه شیعه، دروغ محض و افتراء بزرگی نسبت به شیعه است؛ زیرا فقهاء شیعه بالاتفاق اجماع دارند که اذان و اقامه با «حی علی خیر العمل» تشریح شده است و در آن اختلافی وجود ندارد.

ثانیاً: طبق گفته ایشان اگر «حی علی خیر العمل» نظر بعضی از شیعه باشد پس در خصوص روایات زیادی که در منابع اهل سنت در خصوص جزئیّت «حی علی خیر العمل» وجود دارد و به برخی از آنها اشاره شده چه می‌گویند؟ بعضی از این روایات از لحاظ سندی صحیح نیز هستند.

ثالثاً: اگر بنا به گفته ایشان «حی علی خیر العمل» بدعت است، پس چگونه برخی از فقهای اهل سنت حکم به کراهت گفتن آن در اذان داده‌اند؟ همچنان که اقوال این دسته از فقهاء نقل شد.

رابعاً: بر فرض که گفتن «حی علی خیر العمل» در اذان کراهت داشته باشد، جناب آقای بن باز می‌دانید که کراهت در دیدگاه شما اهل سنت موجب بطلان عمل عبادی نمی‌شود، چنانکه ابو یحیی زکریا انصاری در کتاب خود «اسنی المطالب» بعد از نقل دیدگاه استاد خود در «روض الطالب» مبنی بر کراهت گفتن «حی علی خیر العمل» در اذان می‌گوید: «مقتضای کراهت آن است که صحیح باشد»^۱.

خامساً: گذشته از همه اینها با وجود این همه روایات در منابع خود مبنی بر جزئیّت «حی علی خیر العمل» در اذان و اینکه بلال به دستور پیامبر ﷺ با این کلمه اذان می‌گفته، چگونه حکم به کراهت گفتن «حی

۱. ابو یحیی زکریا الانصاری الشافعی، اسنی المطالب شرح روض الطالب، ج ۲، ص ۲۸۱.

علی خیر العمل» در اذان داده‌اید؟! علاوه بر اینها برخی از فقهاء اهل سنت اتفاقاً حکم به صحت آن داده‌اند، به عنوان مثال ابن حجر هیتیمی در کتاب خود «المنهاج القویم» می‌گوید: «در اذان مکروه است که حی علی خیر العمل» گفته شود؛ زیرا این کلمه بدعت است، مگر اینکه همراه با حیعلتین باشد.^۱ پس اگر با حیعلتین گفته شود، مکروه نبوده و صحیح است؛ حال سؤال این است که شما بدون مستند این فتوا را صادر کرده‌اید یا دیگر فقهای اهل سنت همچون هیتیمی؟

هفتم: ابن تیمیه حرانی

ابن تیمیه که خود عامل اصلی تفرقه بین مسلمین است و اکثر مسلمانان به جز حنابله را کافر می‌داند، در کتاب خود بعضی از مسائل اختلافی بین مسلمین و علت اصلی آنها را بیان نموده است. وی معتقد است راه برون رفت از این اختلافات تمسک به دو اصل، یکی «سنت» و دیگری «جماعت» است. مراد وی از سنت، سنت پیامبر ﷺ است؛ البته با قرائت اهل سنت و تفکر حنبلی و سلفی‌گری که همه را به غیر از خود کافر و مشرک و واجب القتل می‌داند. و مراد وی از «جماعت» نیز «جماعت اهل سنت» است، که البته باز با ویژگی‌های تفکر سلفی؛ زیرا کسی که مخالف این تفکر باشد از دید وی محکوم به خروج از جامعه مسلمین و در نتیجه شرک و کفر است.

ابن تیمیه که به ادعای خود ارائه دهنده‌ی ایده وحدت جامعه اسلامی می‌باشد خود عامل تفرقه بین مسلمین است. وی در یکی

۱. أحمد بن محمد بن علی بن حجر الهیتمی السعدی الأنصاری، (المتوفی: ۹۷۴ هـ ق)، المنهاج القویم،

۶۶ * مشروعیت «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه از دیدگاه شیعه و اهل سنت

عبارت نیم صفحه‌ای و در ضمن بیان دو مسأله فقهی، اکثر مسلمین را به اصطلاح خود «متفقه» و مدعیان دروغین فقاہت معرفی و برخی از آنها را خارج از «جماعت مسلمین» و «کافر» می‌داند.

در هر حال ایشان در ضمن بیان مسائل اختلافی بین مسلمین و بیان راهکارهای خروج از این اختلاف می‌گویند: «و همچنین یکی از مسائل اختلافی بین مسلمین اذان است. اذان [مرسوم نزد اهل سنت] نزد جمیع سلف امت و عامه خلف صحیح است، چه تکبیر اول آن دو مرتبه و یا چهار مرتبه گفته شود، اما در این مسأله برخی از کسانی که مدعی فقاہت [اهل سنت] هستند و همچنین شیعه مخالف این مسأله بوده و در نتیجه در اذان «حی علی خیر العمل» را واجب می‌دانند»^۱.

آیا این عبارت وی اعتراف به این حقیقت نیست که بالاخره «حی علی خیر العمل» در بین جامعه مسلمین و حتی بین فقهای اهل سنت طرفدارانی دارد و معتقدانی بدان وجود دارد؟ آیا نباید حداقل در این مسأله اندیشیده شود که معتقدان به آن دارای مستند شرعی برای آن هستند و نباید آنها را مشرک و خارج از دین اسلام معرفی نمود؟! این سؤالی است که اهل سنت باید پاسخ آن را بدهند.

هشتم: ابن حزم اندلسی

ابن حزم اندلسی کتابی دارد به نام «الاحکام» و در فصلی با عنوان «باطل بودن ادعای کسی که می‌گوید اجماع همان اجماع اهل مدینه است» به مسائل مختلفی می‌پردازد که یکی از آنها این است که چرا با وجود این

۱. مجموع فتاوی ابن تیمیة ج ۵ ص ۱۸۵

همه روایات در خصوص جزئیّت «حی علی خیر العمل» در منابع اهل سنت، فقهاء فتوی به کراهت گفتن این کلمه در اذان و اقامه داده‌اند؟ ابن حزم می‌گوید: مالکیه ادعایی مطرح نموده‌اند مبنی بر اینکه «اجماع»، همان اجماع اهل مدینه است و اجماع سایر فقهاء در دیگر شهرها اعتبار و ارزش شرعی ندارد. برای اثبات این ادعا به این دلیل تمسک نموده‌اند که اهل مدینه عالم تر نسبت به احکام پیامبر ﷺ بوده‌اند، لذا اگر آنها بر مسأله‌ای فقهی اجماع نمودند نشاندهنده‌ی این است که آنها این کلام را از پیامبر ﷺ شنیده‌اند. ابن حزم معتقد است این ادعای مالکیه سخن کذب و ادعایی بدون دلیل است؛ زیرا اصحاب پیامبر ﷺ همه عالم به احکام پیامبر ﷺ بوده‌اند؛ چه در مدینه باقی و چه از آن خارج شده باشند، مانند ابن مسعود، حضرت علی رضی الله عنه و انس. ابن حزم به طعنه به مالکیه می‌گوید: دروغ‌گویی در دنیا عار و در آخرت نار است؛ سپس ابن حزم می‌گوید: مسائلی که مالکیه ادعا دارند اجماع اهل مدینه است به دو دسته تقسیم می‌شود؛ یک دسته آن مسائلی است که دیگر مسلمانان مخالف آن نیستند - که این دسته مسائل اندک است - و دسته‌ی دیگر مسائلی است که مسلمین دیگر بلاد اسلامی با آن مخالف هستند و این دسته مسائل زیاد است. ابن حزم می‌گوید: اگر شما ادعا دارید اجماع همان اجماع اهل مدینه است و هر کس مخالف این اجماع باشد کافر است بنابراین باید معتقد باشید که ابن مسعود و حضرت علی رضی الله عنه و هر کسی که مخالف اهل مدینه است و فتوایی صادر کرده، نعوذ بالله کافر باشد و این سخنی است که هیچ مسلمانی ملتزم به آن نیست.

ابن حزم در ادامه به عنوان نمونه به یکی از بارزترین اختلافات بین مسلمین اشاره می‌نماید و می‌گوید: آیا بارزتر از اذان به عنوان اختلاف بین مسلمانان مسأله‌ای وجود دارد؟ اذان روزانه پنج مرتبه در مناره‌ها با صدای بلند گفته می‌شد و تمام مسلمین اعم از مرد و زن و پیر و جوان آنرا می‌شنیدند، در آن روز در خصوص اذان در مدینه همان اختلافی وجود داشت که در خارج مدینه موجود بود [عده‌ای با حی علی خیر العمل می‌گویند و عده‌ای بدون آن] این در حالی است که در روایت صحیحی از ابن عمر و ابی امامه سهل بن حنیف نقل شده که آنها اذان را با «حی علی خیر العمل» می‌گفته‌اند. اگر کسی ادعا نماید که صحابه در کوفه و یا بصره [مرکز تشیع] اذان را تغییر داده‌اند در مقابل کفاری مثل او [اگر گویندگان اذان با حی علی خیر العمل در کوفه و بصره کافر باشند] نیز می‌تواند ادعا کند که صحابه در مدینه نیز اذان را تغییر داده‌اند و هردوی این ادعاها باطل و دروغ است.^۱

اشکالاتی بر آراء فقهای اهل سنت در مورد «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه

أولاً: چنانکه از آراء فقهاء اهل سنت روشن شد اکثر متأخرین فتوی به کراهت گفتن «حی علی خیر العمل» در اذان داده‌اند، این در حالی است که روایات زیادی در منابع اهل سنت وجود دارد که دالّ بر جزئیت «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه است، که به برخی از

۱. حافظ ابی محمد علی بن حزم الاندلسی الظاهری، الاحکام فی أصول الاحکام، ج ۴، ص ۵۵۲ - ۵۶۱.

آنها اشاره شد و برخی از این روایت‌ها از لحاظ بررسی سندی صحیح‌السنند نیز هستند؛ لذا سؤال اصلی این است که با وجود این همه روایات و فتاوی برخی از فقهاء اهل سنت، چگونه فتوی به کراهت «حی علی خیر العمل» در اذان داده‌اند؟

ثانیاً: بر فرض که فقهاء اهل سنت فتوی به کراهت «حی علی خیر العمل» در اذان داده باشند، اما ترک «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه معنایی ندارد؛ زیرا کتب اصولی اهل سنت چند معنی برای «کراهت» بیان نموده‌اند که هیچ کدام منطبق با آنچه در خصوص «حی علی العمل» گفته شده سازگار نیست در ذیل به این معانی اشاره می‌شود:

(۱) سرخسی در کتاب اصولی خود در معنای کراهت می‌گوید: به نظر من آنچه صحیح‌تر است اینکه با مطلق امر به یک شیعی، همچنان که جواز و حسن انجام شرعی آن شیئی اثبات می‌شود، کراهت آن نیز شرعاً منتفی می‌شود، به دلیل اینکه نفس امر به یک شیئی طلب بندگی از سوی خداوند است و در عبادت کردن یک بنده نسبت به خداوند، کراهتی وجود ندارد و انتفاء کراهت در یک عمل با مطلق اذن در آن عمل از خداوند محقق می‌شود.^۱

(۲) آمدی فصل چهارم کتاب خود را اختصاص به معنای کراهت داده و ابتدا معنای لغوی کراهت را ذکر کرده و سپس معنای شرعی و اقسام آنرا بیان نموده است. وی می‌گوید: مکروه از جهت ریشه لغوی از «کریهت» به معنای سختی در جنگ گرفته شده و از این باب است وقتی گفته می‌شود: «جمل کره» یعنی، شتر سر سخت، و کراهت و

۱. سرخسی، اصول السرخسی، ج ۱، ص ۶۴.

کراهیت نیز در همین معنی به کار رفته است.

اما کراهت در اصطلاح شرعی چندین معنی دارد: الف: کراهت به معنای حرام. ب: کراهت به معنای ترک آنچه که ترک آن به مصلحت و راجح است. ت: کراهت به معنای نهی تنزیهی از یک شیء مثل نهی از نماز خواندن در وقت و یا اماکن مخصوصی. ث: گاهی مراد از کراهت، چیزی است که انجام آن در قلب انسان موجب نارضایتی درونی می‌شود، اگر چه ظن غالب آن است که چنین چیزی حلال است، مثل خوردن گوشت حیوانات درنده.

بنابراین هر کس کراهت را به معنای اول بداند در این مورد به عنوان یک چیز حرام بر خورد می‌کند و هر کس کراهت را به معنای دوم بداند در این صورت این مورد را ترک اولی می‌داند و هر کس معنای سوم در نظرش باشد این مورد را کاری می‌داند که مذمتی در آن نیست و هر کس معنای چهارم را ملاحظه نماید، این مورد را چیزی می‌داند که در آن شبهه و تردید وجود دارد. بنابراین وقتی معنای مکروه دانسته شد در اینصورت اختلاف در اینکه کراهت منهی عنه هست یا نه، و اینکه از احکام تکلیفی است یا نه، مانند بحث مندوب است که گذشت.^۱

۳) زرکشی یکی از فقهای شافعی نیز در کتاب خود بحث مفصلی در خصوص معنای مکروه مطرح می‌نماید. وی ابتدا «مکروه» را در لغت به معنای ضد «مراد» می‌داند و آن را در صورتی که در مورد خداوند متعال استفاده شود به معنای «اراده» می‌داند، او همچنین مانند دیگر فقهاء برای کراهت چهار معنا بیان و برای هر کدام مثالی از فقه

۱. علی بن محمد الامدی، الاحکام فی اصول الاحکام، تعلیق، عبد الرزاق عقیفی، اول، ص ۳۸.

مطرح می‌نماید. زرکشی در ادامه می‌گوید: کراهت گاهی شرعی است، به دلیل تعلق ثواب بر آن و گاهی ارشادی است، به دلیل اینکه مصلحتی دنیوی بر آن مترتب است، مانند کراهت آبی که با خورشید گرم شده باشد.^۱

بنابراین چنان که از کلمات فقهاء اصولی اهل سنت روشن می‌شود کراهت دارای چهار معنی است، در این صورت سؤال ما از فقهای اهل سنت این است که مراد از «کراهت حی علی خیر العمل» در اذان کدام یک از معانی چهارگانه فوق است؟

اگر به معنای حرمت باشد در این صورت سؤال این است که چه دلیلی بر حرمت «حی علی خیر العمل» در اذان وجود دارد؟ آیا پیامبر ﷺ آنرا حرام نموده است؟ به طور قطع این را نمی‌توانید بگویید؛ چرا که بر عکس، پیامبر ﷺ به آن امر نموده است و در منابع خودتان روایات بی شماری در این زمینه وجود دارد که روایات آنها نقل شد. یا اینکه عمر آنرا حرام نموده به این بهانه که مردم از جهاد دوری نکنند. به طور قطع خواهید گفت: بله، به دلیل اینکه عمر از آن نهی نموده ما نیز آنرا مکروه می‌دانیم. در این صورت سؤال ما این است که پیامبر ﷺ شما عمر است یا حضرت محمد ﷺ؟ آیا عمر می‌تواند آنچه پیامبر ﷺ حلال نموده حرام نماید؟ مگر نه این است که حلال پیامبر ﷺ تا روز قیامت حلال و حرام وی نیز تا روز قیامت حرام است؟

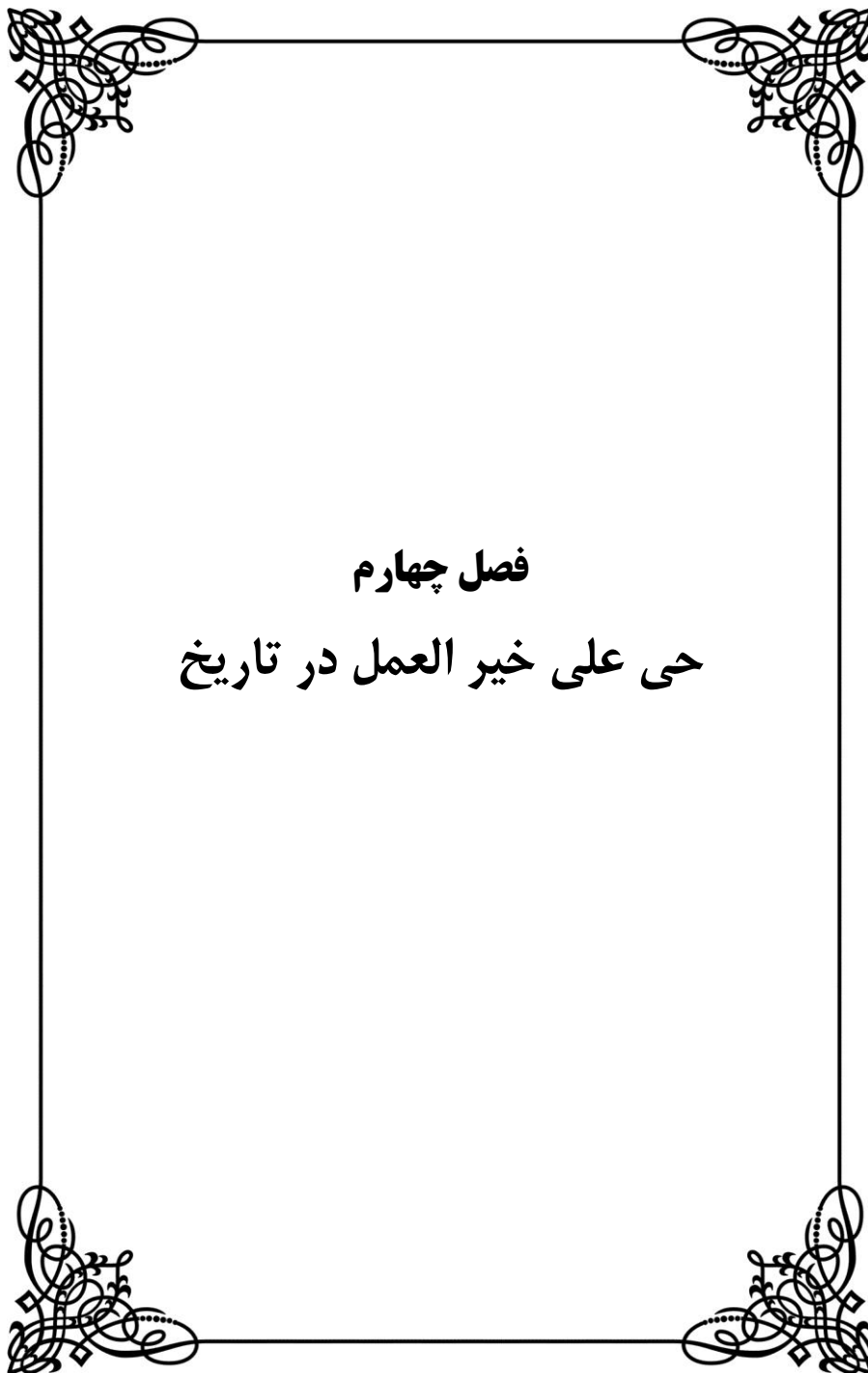
و اگر مراد شما از «کراهت» معنای دوم یعنی نهی تنزیهی باشد، در این صورت سؤال این است آیا در منابع شما در خصوص «حی علی

۱. بدر الدین ابو عبد الله محمد بن عبد الله الزرکشی الشافعی، البحر المحيط، ج ۱، ص ۳۶۳.

۵۲ ❁ مشروعیت «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه از دیدگاه شیعه و اهل سنت

«خیر العمل» نهی تنزیهی وارد شده است؟ به طور قطع در این فرض نیز جواب منفی است زیرا در روایات شما نه تنها در این خصوص نهی تنزیهی وارد نشده بلکه به «حی علی خیر العمل» در اذان امر شده است، بله از جانب عمر نسبت به آن نهی شده ولی ما متعبد به کلام پیامبر ﷺ هستیم نه متعبد به کلام عمر.

و اگر مراد از کراهت «حی علی خیر العمل» در اذان معنای سوم یعنی «ترک اولی» باشد این فرض از بحث ما خارج است. اگر مراد معنای چهارم یعنی «شبهه تحریمیه» باشد؟ در این صورت سؤال این است آیا واقعاً در مورد «حی علی خیر العمل» شبهه تحریم وجود دارد و یا بر عکس به استناد روایات بیشمار شبهه ثواب وجود دارد؟



فصل چهارم
حی علی خیر العمل در تاریخ

حی علی خیر العمل در تاریخ

در این قسمت قصد داریم اموری را که در تاریخ در خصوص «حی علی العمل» رخ داده بازگو نماییم تا بدینوسیله اثبات نمائیم «حی علی خیر العمل» از امور شرعیه‌ای بوده که مسلمانان از صدر اسلام تاکنون بدان اهمیت خاصی قائل بوده‌اند و همین دلالت بر این می‌کند که «حی علی خیر العمل» سنت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد و بدین جهت مسلمین عنایت خاصی در طول تاریخ برای حفظ آن داشته‌اند.

اول: ابن کثیر، البدایه و النهایه

ابن کثیر دمشقی در خلال حوادث سال ۵۷۰ هجری قمری و شرح سلطنت صلاح الدین ایوبی و تصمیم وی بر فتح منطقه شام و حلب جریانی را نقل می‌نماید که حقایقی را در خصوص تأثیر جریان‌های سیاسی بر مسائل دینی را واضح می‌نماید.

ابن کثیر در خصوص ورود صلاح الدین به حلب و شرح حال وی در این مورد می‌گوید: صلاح الدین ایوبی سپس تصمیم گرفت روانه حلب شود؛ لذا وارد کوه جوشن شده و دستور داد اهل حلب در میدان

باب العراق حضور یابند. مردم در آن مکان همراه فرزند نور الدین، پادشاه دیار حلب حضور یافتند و فرزند نور الدین مردم را تشویق و ترغیب به جنگ همراه صلاح الدین کرد [به این دلیل فرزند نور الدین مردم را تشویق به کمک نسبت به صلاح الدین کردند که امرای قبلی به وی چنین سفارش نموده بودند در حالی که صلاح الدین با پدرش جنگ کرده بود] و مردم حلب نیز از وی قبول و اطاعت از وی را واجب دانستند. ابن کثیر در ادامه می گوید: بعضی از اهل حلب یعنی روافض [شیعه] وقتی اظهار وفاداری نسبت به صلاح الدین نموده و طاعت وی را واجب دانستند با وی شرط کردند که: اذان با «حی علی خیر العمل» دوباره در مناره‌ها و بازار از سرگرفته شود در مسجد جامع شرقی دارای مقامی باشند، اسم امامان در هنگام تشییع جنازه شیعیان گفته شود، در نماز میت پنج مرتبه تکبیر بگویند و عقد نکاح آنها به عهده ابی المکارم حمزه بن زهره حسینی باشد و تمام این شروط را صلاح الدین پذیرفتند و پس از آن در مسجد جامع و دیگر شهرها اذان با «حی علی خیر العمل» گفته می شد.^۱

این جریان تاریخی حقایق بسیاری را برای اندیشمندان و متفکرین روشن می نماید.

اول: اینکه قبل از سال ۵۷۰ هجری قمری حداقل در برهه‌ای از تاریخ اسلام عده‌ای از - مسلمین اگر ادعا نکنیم همه آنها - در مناره‌ها و مساجد و بازارها اذان را با «حی علی خیر العمل» می گفته‌اند. حال چه شده که گفتن اذان با «حی علی خیر العمل» در جهان اسلام ممنوع

۱. أبو الفداء اسماعیل بن عمر بن کنیر الدمشقی (م ۷۷۴)، البدایة و النهایة، ج ۱۲، ص ۲۸۹.

شده؛ به گونه‌ای که شیعیان از حاکم جدید اسلامی تقاضا می‌نمایند که اذان را با «حی علی خیر العمل» بگویند؟! بطور قطع گرایش سیاسی خاص حاکم در آن زمان یعنی اهل سنت دخالت مستقیم در ممنوعیت اذان با «حی علی خیر العمل» داشته است.

دوم: اینکه حاکمیت سیاسی سنی مسلط در جامعه سیاسی آن روز اجازه عمل نمودن به احکام شرعیه نسبت به بعضی مسلمین یعنی شیعیان که با گرایش سیاسی و مذهبی آنها سازگار نبوده نمی‌داده‌اند؛ به گونه‌ای فضای خفگان سیاسی و مذهبی حاکمیت داشته که با ظهور یک حکومت نسبتاً متساهل نسبت به امور مذهبی شیعیان از وی درخواست می‌نمایند که آنها در عمل نسبت به مسائل شرعی و مذهبی خود آزاد باشند.

دوم: ذهبی، تاریخ الاسلام

ذهبی در خصوص حوادث سال ۳۶۰ هجری قمری می‌گوید: در این سال روافض [شیعه] رسم و رسومات روز عاشورا را در عزای امام حسین علیه السلام به پا داشتند [اقامت] از قبیل نوحه خوانی، گریه کردن و لطمه زدن بر سر و صورت... و مراسم جشن و شادی در روز غدیر را زنده کردند. سپس ذهبی می‌گوید: در ماه صفر این سال مؤذنین دمشق با دستور جعفر بن فلاح جانشین معز بالله در در دمشق اذان را با «حی علی خیر العمل» گفتند و کسی جرأت مخالفت وی در این خصوص را نداشت و در جمادی الآخر همین سال دستور داد حی علی خیر العمل را نیز در اقامه بگویند؛ اما مردم از این کار آزرده شدند و در همین سال از دنیا رفت و الله اعلم است.^۱

۱. شمس الدین محمد بن احمد الذهبی (م ۷۴۸)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، ج ۲۶، ص ۴۸.

سوّم: ذهبی، تاریخ الاسلام

ذهبی باز در خصوص حوادث سال ۴۴۴ هجری قمری در بغداد با عنوان «برگشت فتنه‌ها» می‌گوید: در ذی القعدة این سال، فتنه‌ها به بغداد بازگشت و جماعتی دکان‌ها را آتش زدند و اهل کرخ بر روی مساجد خود نوشتند: «محمد و علی خیر البشر» و با «حی علی خیر العمل» اذان گفتند.^۱

چهارم: ذهبی، تاریخ الاسلام

ذهبی در مورد وقایع سال ۴۵۰ هجری قمری و خلع قائم بامر الله و به حکومت رسیدن المستنصر بالله می‌گوید: در هشتم ذی القعدة این سال بساسیری یکی از سرلشگریان المستنصر با پرچم مستنصریه وارد بغداد شد و اهل کرخ تمایل به او پیدا کردند و از آمدن او خوشحال شدند و از اهل سنت بدگویی نموده و منافقین با تکبر بر خورد نمودند [و شمخت أنوف المنافقین] و اذان را با «حی علی خیر العمل» اعلام نمودند. و [در مقابل] عده‌ی زیادی از اهل سنت دور «القائم بامر الله» جمع شده و همراه وی جنگ کردند. بین دو گروه به مدت چهار روز در کشتی‌ها جنگ بروز نمود. در روز جمعه سیزدهم ذی القعدة مستنصر عبیدی خطبه نماز جمعه را در مسجد جامع منصوریه اقامه نمود و با «حی علی خیر العمل» اذان گفتند.^۲

۱. شمس الدین محمد بن احمد الذهبی (م ۷۴۸)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام،

ج ۳۰، ص ۱۱.

۲. همان، ج ۳۰، ص ۳۰.

پنجم: ذهبی، تاریخ الاسلام

ذهبی در شرح حوادث سال ۴۶۲ هجری قمری و برگشت دولت عباسیون در مکه می‌گوید: در این سال فرستاده امیر مکه یعنی، محمد بن ابی هاشم به حضور سلطان آلب ارسلان رسید و از وی درخواست نمود که خطبه را به نام دولت عباسی بخواند، و خطبه دولت المستنصر مصری را ترک و اذان با «حی علی خیر العمل» را نیز ترک کند و به سلطان آلب ارسلان خلعت و سی هزار دینار جئزه داد و به وی گفت: اگر امیر مدینه مهنا نیز چنین کند به وی نیز بیست هزار دینار خواهم داد.^۱

این تکه‌ی تاریخی به طور کامل اهمیت بعد مذهبی و سیاسی «حی علی خیر العمل» را می‌رساند؛ اهمیت «حی علی خیر العمل» به گونه‌ای است که یک دولت برای رسمیت، بقاء و استمرار خود علاوه بر شرط خطبه خواندن به نام دولت - که اغلب دولت‌ها در گذشته فقط این موضوع را برای رسمیت، بخشی به حکومت خود کافی می‌دانسته‌اند - شرط می‌نماید که باید «حی علی خیر العمل» نیز ترک شود و برای ترک آن جئزه نیز تعیین مینماید.

ششم: ذهبی، تاریخ الاسلام

ذهبی در توصیف حوادث سال ۴۶۸ هجری قمری و تسلط اتسز به دمشق می‌گوید: در این سال اهل شام دچار قحطی سختی شده بودند و بین حکام مصامده اختلاف بروز نموده بود و اتسز به این مطلب آگاهی پیدا کرد؛ لذا از فلسطین حرکت و شهر دمشق را محاصره نموده و

۱. همان، ج ۳۱، ص ۳۲.

۶۰ * مشروعیت «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه از دیدگاه شیعه و اهل سنت

مردم به دلیل عدم قدرت، شهر را تسلیم وی کردند و در ماه ذی القعدة وارد آن شد و به نام امیر المومنین المقتدی خطبه خواند و خطبه مصری‌ها را قطع نمود و اذان با «حی علی خیر العمل» را باطل اعلام نمود و مردم از این موضوع خوشحال شدند.^۱

هفتم: ابن العماد

ابن العماد شهاب الدین ابو الفلاح عبد الحی بن احمد العکری الحنبلی الدمشقی.

ابن العماد صاحب کتاب «شذرات الذهب» در توصیف حوادث سالهای ۵۰۹ هجری قمری می‌گوید: در روز جمعه هشتم ذی القعدة این سال، سلطان جوهر دستور داد در خطبه نماز جمعه این کلمه اضافه شود: «اللهم صلّ علی محمد المصطفی، و علی علی المرتضی، و علی فاطمة البتول، و علی الحسن و الحسین سبطی الرسول، الذین أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا. اللهم وصلّ علی الأئمة الطاهرين آباء أمير المؤمنين».

سپس در روز جمعه هیجدهم ربیع الاول سال ۵۰۹، سلطان جوهر در مسجد جامع ابن طولون همراه لشکر بسیاری در نماز جمعه حاضر شده و عبد السمیع بن عمر عباسی خطبه نماز جمعه را خواندند و فضائل اهل بیت «رضی الله عنهم» را بیان و برای سلطان جوهر دعا نمودند و «بسم الله الرحمن الرحیم» را با صدای بلند و سوره جمعة و منافقین را خواندند و با «حی علی خیر العمل» اذان گفتند و این اولین

۱. تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، ج ۳۱، ص ۸.

اذانی بود که به این صورت در مصر گفته می‌شد و در جمادی الاولی همین سال در مسجد جامع مصر عتیق با «حی علی خیر العمل» اذان گفته شد و سلطان جوهر از این موضوع خوشحال شدند و جوهر نامه‌ای به المعز نوشت و این موضوع را به وی بشارت داد.^۱

هشتم: ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان

ابن حجر عسقلانی در کتاب لسان المیزان خود در شرح حال «احمد بن محمد بن السری بن یحیی بن ابی دارم» می‌گوید: ایشان رافضی و کذاب بوده و در اول سال ۳۵۷ وفات کرده و ابن حمّاد کوفی در خصوص او می‌گوید: وی در طول عمرش مستقیم الایمان بود تا اینکه در اواخر عمرش اکثر روایاتی که بر او نقل می‌شده مطاعن بوده است به عنوان نمونه روزی مردی بر وی چنین نقل کرده که عمر حضرت فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را کتک زدند تا اینکه محسنش سقط شد و ایشان موافق این روایت بوده و همچنین از وی روایتی نقل می‌کنند که ابی محذوره گفته است: در ایام جوانی پیامبر صلی الله علیه و آله به من دستور دادند در آخر اذانم «حی علی خیر العمل» بگویم. ابن حمّاد کوفی می‌گوید: در حالی که این روایت آنطور نبوده که ایشان نقل کرده است بلکه اینطور بوده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: «در آخر اذان الصلاه خیر من النوم» قرار بده و ابن حمّاد در ادامه می‌گوید: وقتی من از محمد السری این روایت‌ها را شنیدم نقل روایت از وی را ترک کردم و در تشییع جنازه‌اش نیز حاضر نشدم.^۲

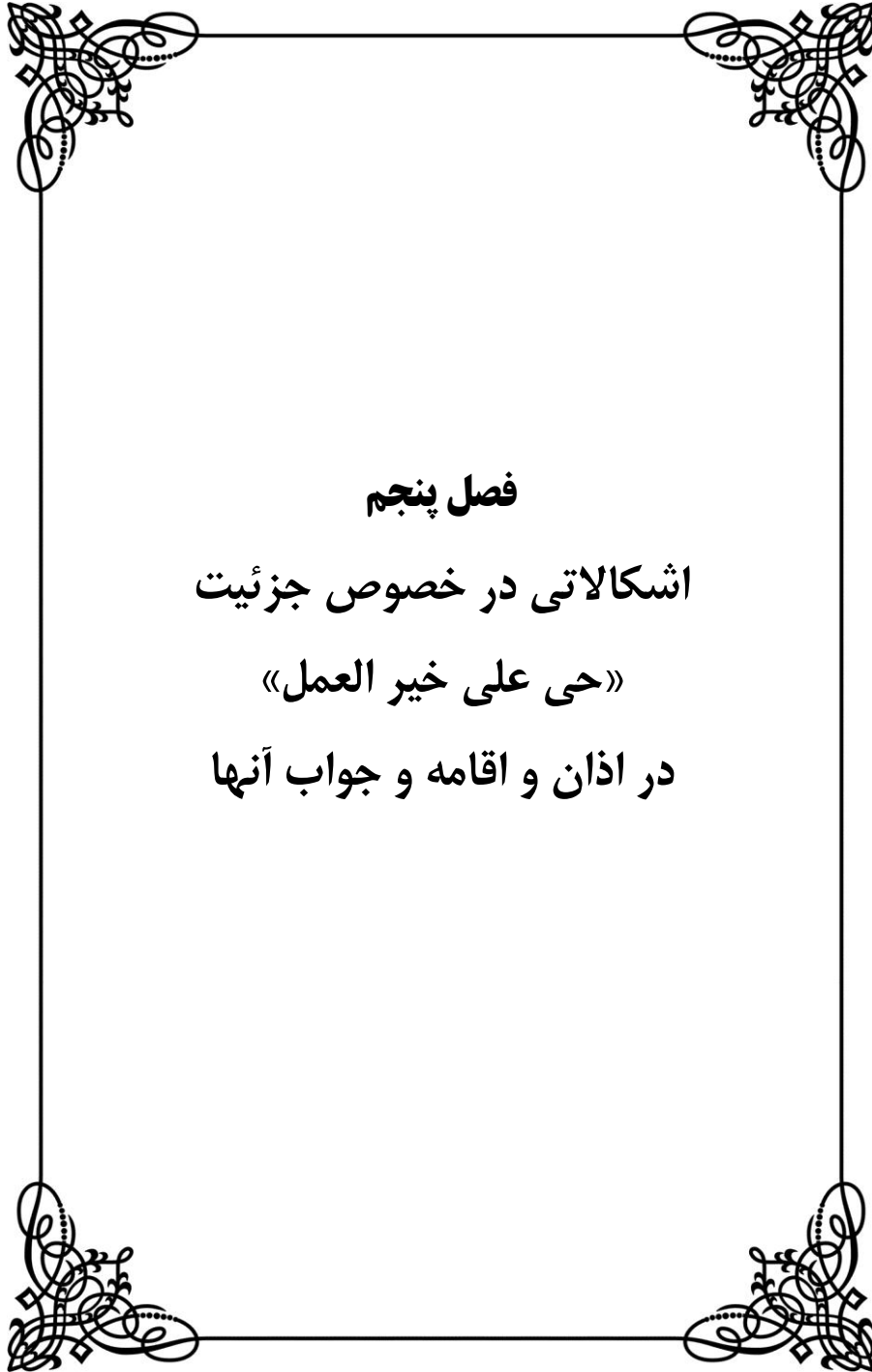
۱. ابن العماد شهاب الدین ابو الفلاح عبد الحی بن احمد العکری الحنبلی دمشقی (م ۱۰۸۹)،
شذرات الذهب فی اخبار من ذهب.

۲. ابن حجر، لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۶۸.

نهم: ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان

باز ابن حجر عسقلانی در کتاب لسان المیزان در شرح حال «ابراهیم بن خالد الکردی الهاشمی» می‌گوید: ابن سمعانی در مورد او می‌گفت: شیخی بزرگوار، عالمی فاضل، عارف به فقه، حدیث، تفسیر، نحو و ادب و دارای تصنیفاتی زیبا در امور مختلف بود و می‌گفت: من زیدی مذهب هستم؛ ولی طبق مذهب سلطان فتوی می‌داد، سمعانی می‌گفت: در مدت اقامت در کوفه ملازم او بودم و با وجود سنّ زیاد خطی بسیار زیبا می‌نوشت و در مدت مصاحبت با او در اعتقادات از او چیزی نشنیدم جز اینکه روزی در نوشته‌های او کتابتی در مورد صحیح دانستن اذان با «حی علی خیر العمل» دیدم، وقتی آنرا مشاهده نمودم از دستم گرفت و گفت: برای این مسأله خواستارانی غیر تو وجود دارد.^۱

۱. ابن حجر، لسان المیزان. ج ۴، ص ۲۸۱.



فصل پنجم

اشکالاتی در خصوص جزئیت

«حی علی خیر العمل»

در اذان و اقامه و جواب آنها

اشکالات وارد در جزئیت «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه و جواب آنها

اول: عدم وجود روایات حی علی خیر العمل در صحیح مسلم و بخاری
اولین اشکالی که مطرح می‌کنند این است که می‌گویند: چون روایات «حی علی خیر العمل» در کتاب صحیح مسلم و صحیح بخاری وارد نشده است لذا «حی علی خیر العمل» در اذان اعتباری ندارد، و بر فرض هم که روایت شده باشد اذان با «حی علی خیر العمل» اذان اول بوده و این مسأله به وسیله احادیثی که ذکر از «حی علی خیر العمل» ندارد منسوخ شده است؛ این اشکال را شوکانی در «نیل الأوطار» مطرح نموده.^۱
این ادعا به چند دلیل مردود است:

۱. جواب نقضی

صحیح مسلم و بخاری تمام احادیثی که در احکام شرعی وارد شده را نیاورده‌اند و بسیاری از مسائل شرعی وجود دارد که فقهاء اهل سنت بر اساس روایات وارد در دیگر منابع فتوی داده‌اند در حالی که در این

۱. مراجعه شود به: شوکانی، نیل الأوطار، ج ۲، ص ۱۹.

۶۶ ❁ مشروعیت «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه از دیدگاه شیعه و اهل سنت

دو کتاب روایات آن وارد نشده است. آیا این دلیل می‌شود که احکام این چنینی از درجه اعتبار ساقط شوند؟ بطور قطع جواب فقهاء اهل سنت منفی است به دلیل اینکه در این صورت مستندی برای احکام شرعیه آنها باقی نمی‌ماند؟

ثانیاً: ادعای نسخ ادعائی بدون دلیل و باطل است

ادعای نسخ شدن «حی علی خیر العمل» باطل است؛ زیرا اولاً نسخ در احکام شرعی وجود ندارد؛ چرا که نسخ برگشت به جهل خداوند می‌نماید و جهل بر خداوند محال است. ثانیاً بر فرض که نسخ صحیح باشد باز چنین چیزی باطل است؛ زیرا اگر چنین مطلبی وجود داشت افرادی همچون عبد الله بن عمر و علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام و زید بن ارقم که صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و یا تابعی هستند از آن مطلع می‌شدند و در روایات، چنین چیزی منعکس می‌شد؛ در حالی که می‌بینیم در روایات این افراد که اذان را نقل نموده‌اند دلیلی بر نسخ موجود نیست؛ پس ادعای شما بدون دلیل و مدرک است.

ثالثاً: آیا مصلحتی که عمر بن الخطاب بواسطه آن اذان را تغییر داد می‌تواند استمرار داشته باشد؟

ثالثاً همچنان که سابقاً در بخش روایات گفته شد، اولین کسی که «حی علی خیر العمل» را با اجتهاد خود به دلیل مصلحتی که در نظرش اقتضاء می‌نمود از اذان حذف نمود، خلیفه دوم عمر بن الخطاب بوده است. چنان که گفته شد، عمر بن خطاب می‌گفت: اگر «حی علی خیر العمل» از اذان حذف نشود مردم گمان می‌کنند که ارزش جهاد از آن

کمتر است؛ لذا میل و رغبتی نسبت به جهاد پیدا نمی‌کنند؛ به همین مصلحت خود اندیشیده دستور داد «حی علی خیر العمل» از اذان حذف شود. این مطلبی است که همه فقهاء اهل سنت بدان معترف و مقرر هستند. حال سؤال این است که بر فرض چنین مصلحتی را از عمر بن خطاب در تغییر و تبدیل احکام شرعی قبول کنیم - و البته ما چنین مصلحتی را از هیچ کسی قبول نداریم - آیا بعد از انقضای چنین مصلحتی بعد از پایان یافتن جنگ‌های بین مسلمین و کفار، دلیلی بر استمرار چنین مصلحتی و تغییر آنچه پیامبر ﷺ از جانب خداوند تشریح نموده وجود دارد یا خیر؟ بطور قطع جواب منفی است و هر انسان منصفی می‌گوید که دلیلی بر استمرار آن وجود ندارد.

از همه اینها گذشته آیا التزام عده‌ای از صحابه‌ی پیامبر ﷺ و تابعین و اهل بیت پیامبر ﷺ به این فقره از اذان، دلیل بر این نیست که آنها موافق نظر و اجتهاد عمر بن خطاب در حذف «حی علی خیر العمل» از اذان نبوده‌اند؟ آیا نباید اهل سنت در این خصوص تأمل و تفکر نمایند؟^۱

دوم: ادعای مکروه بودن «حی علی خیر العمل» در اذان

اشکال دیگری که عده‌ای از فقهاء اهل سنت مطرح می‌نمایند این است که گفتن «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه مکروه است؛ به دلیل اینکه این فقره‌ی اذان برای ما شرعیتش از پیامبر ﷺ اثبات نشده است. این اشکال طی فتوایی بدون مستند توسط «محمی الدین نووی» در

۱. سید جعفر مرتضی، الصحیح من السیره، ج ۴، ص ۲۹۱، همراه با تغییر و اضافات.

المجموع شرح المهذب مطرح شده است.^۱
جواب: اولاً دانسته شد که روایات بی شماری - که بعضی از آنها صحیح هستند - در خصوص جزئیت «حی علی خیر العمل» در منابع اهل سنت وجود دارد، علاوه بر اینها در منابع اهل بیت علیهم السلام و شیعه نیز روایات بی شماری بر تشریح اذان با «حی علی خیر العمل» تصریح دارند - که همه آنها نقل شد - حال آیا با وجود این همه روایات، می توان حکم به کراهت «حی علی خیر العمل» داد یا نه؟ ثانیاً، قبلاً معانی کراهت از دیدگاه فقهاء اصولی اهل سنت نقل گردید. کراهت به هر کدام از این معانی گرفته شود حکم به کراهت معنی ندارد. در اینجا به منظور جلوگیری از تطویل کلام از تکرار آن امتناع می نمایم.

سوّم: حی علی خیر العمل در اذان بدعت است

اشکال دیگری که اهل سنت نسبت به جزئیت «حی علی خیر العمل» مطرح می نمایند این است که می گویند: این جمله در اذان به لحاظ اینکه شرعاً اثبات نشده؛ لذا بدعت است و بدعت در دین حرام و موجب ضلالت و گمراهی استک مهمترین دلیل این گروه آن است که چون روایات «حی علی خیر العمل» در منابع معتبر اهل سنت همچون صحیح مسلم و بخاری نیامده است، بدعت است.

جواب: این اشکال به چند دلیل مردود است؛
دلیل اول: همچنان که قبلاً در بخش روایات گفته شد: روایات

۱. أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف النووی (المتوفی: ۶۷۶هـ)، المجموع شرح المهذب، ج ۳ ص ۹۸، باب الاذان

صحیح بی شماری از صحابه پیامبر ﷺ همچون عبد الله بن عمر، امام علی بن الحسین علیه السلام، امام زین العابدین علیه السلام، سهل بن حنیف، بلال، امام علی امیر المؤمنین علیه السلام، ابی محذوره، ابن ابی محذوره و زید بن ارقم در خصوص «حی علی خیر العمل» نقل شده و این افراد تصریح می نمایند که اذان با «حی علی خیر العمل» را به تأسی از پیامبر ﷺ گفته اند آیا با وجود این روایات و عمل صحابه پیامبر ﷺ می توان حکم به بدعت بودن چنین اذانی داد؟

دلیل دوّم: دلیل دیگر اینکه کسانی که ادعا می کنند چنین جمله ای به اذان اضافه شده و جعل شده است دلیلی بر ادعای خود ارائه نکرده اند. اگر دلیلی دارند بگویند در چه زمانی و توسط چه کسی این جمله به اذان اضافه شده است؟ شیعه که ادعا می کند اهل سنت در اذان با اضافه نمودن «الصلاه خیر من النوم» بدعت در اذان ایجاد نموده اند برای خود دلیل تاریخی و روایی ارائه می نماید. شما هم به آن اعتراف دارید چه کسی این فقره را در اذان اضافه نموده که این جمله در اذان پیامبر ﷺ نبوده و اگر شما دلیل دارید بیاورید؟

دلیل سوّم: عدم وجود روایات «حی علی خیر العمل» در منابع معتبر اهل سنت همچون صحیح مسلم و صحیح بخاری دلیل بر این نیست که بطور کلی چنین روایتی در منابع دیگر اهل سنت نیز وجود نداشته باشد و یا صحیح نباشند به دلیل اینکه:

اولاً، بنای نویسندگان این دو کتاب بر این نبوده که هر روایتی که نیاورده اند صحیح نبوده، و اصولاً چنین ادعایی عقلاً و منطقاً صحیح نیست؛ زیرا چه بسا روایتی وجود داشته که اینها یا آنرا ندیده باشند و

۷۰ * مشروعیت «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه از دیدگاه شیعه و اهل سنت

یا عمداً نیاورده باشند و حتی بالاتر از این، بنا بر ادعای خود اهل سنت بخاری و مسلم، بسیاری از احادیث صحیح را در کتاب خود نیاورده‌اند. ابن الصلاح می‌گوید: «بخاری و مسلم تمام احادیث صحیح السند را در صحیح خود نیاورده‌اند و اصلاً چنین التزامی هم نداشته‌اند. از بخاری روایت شده است: من تنها احادیث صحیح السند را در کتاب خود آورده‌ام، چه بسیار احادیث صحیح السند را که به جهت طولانی شدن کتاب ترک نموده‌ام. همچنین از مسلم روایت شده است: این چنین نیست که تمام احادیث صحیح السند نزد خود را در این کتاب آورده باشم، تنها روایاتی را در صحیح خود ذکر کرده‌ام که مورد اجماع است... بخاری می‌گوید: صدهزار حدیث صحیح حفظ دارم و دویست هزار حدیث غیر صحیح، در حالی که در کتاب الجامع الصحیح خود بیش از ۷۲۷۰ حدیث با احادیث مکرر، نقل نکرده است و بنا بر نظر برخی با حذف مکررها چهارهزار حدیث است»^۱. بنابراین این ادعا که هر آنچه بخاری و مسلم نیاورده باشد غیر صحیح است، ادعایی باطل است. و ثانیاً، اگر اهل سنت به این مبنی پایبند باشند که هر آنچه در غیر صحیح مسلم و بخاری وجود دارد صحیح نیستند باید ملتزم بشوند، بسیاری از احکامی که فقهای آنها در فروع فقہیه صادر کرده‌اند فاقد مستند شرعی می‌باشد؛ زیرا بسیاری از فروع فقہیه وجود دارد که فقهای اهل سنت به آنها فتوی داده‌اند، در حالی که روایت این مسائل در صحیح مسلم و بخاری وجود ندارد، اما در دیگر منابع وجود دارند؛ آیا شما ملتزم به این امر می‌شوید؟

۱. ابن الصلاح، علوم الحدیث، ص ۱۹ - ۲۰.

اشکالات وارد بر «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه و جواب آنها ❁ ۷۱

بخاری خود درباره انگیزه فراهم آوردن صحیح گفته است: روزی نزد استاد خود اسحاق بن راهویه بودیم که گفت: چه می شد اگر کتاب مختصری درباره سنت صحیح رسول اکرم فراهم می کردید! این امر در دلم نشست و شروع به گردآوری جامع روایی صحیحی نمودم و صحیح خود را از میان ششصد هزار روایت گرد آوردم.^۱

چهارم: اذان با «حی علی خیر العمل» نسخ شده است

اشکال دیگری که فقهای اهل سنت مطرح می کنند این است که می گویند: اذان در ابتدا با «حی علی خیر العمل» تشریح شد ولی بعد از مدتی از جانب پیامبر ﷺ نسخ و از آن نهی شد؛ این اشکالی است که علامه مقبلی در «المنار» مطرح نموده است^۲ و استدلال ایشان به چند روایتی است که طبرانی و بیهقی نقل نموده اند مبنی بر اینکه بلال با «حی علی خیر العمل» اذان می گفته، سپس امر شده بر ترک آن، و همچنین روایت عبد الله بن عمر و امام زین العابدین علیه السلام که اینها گفته اند: اذان با «حی علی خیر العمل» همان اذان اول بوده است.

جواب اشکال: اما جواب از این اشکال اینکه اولاً، این سخن علامه مقبلی دالّ بر این است که اذان با «حی علی خیر العمل» شرعیت داشته است و اما اینکه ادعا می نمایند که نسخ شده باید بر این ادعای خود دلیل اقامه نماید؛ وی دلیل اقامه نکرده است.

اما اینکه علامه مقبلی استناد به روایت بلال نموده جوابش این است که اولاً، در سند این روایت یعقوب بن حمید قرار دارد و یعقوب بن

۱. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۰۱؛ مقدمه فتح الباری، ص ۵.

۲. علامه مقبلی، المنار ۱ / ۱۴۶.

۷۲ * مشروعیت «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه از دیدگاه شیعه و اهل سنت

حمید را بسیاری از محدثین ضعیف دانسته‌اند، بنابراین از درجه اعتبار خارج است؛ ثانیاً، در روایتی که ایشان می‌فرمایند، حافظ علوی از طریق مسلم به عینه با همان مضمون و با سند دیگری نقل نموده چنین مطلبی وجود ندارد که دستور داده بر ترک «حی علی خیر العمل»؛ ثالثاً، بر فرض که این روایت صحیح باشد؛ اما از نظر مفهومی نسبت به قسمتی از روایت که می‌گوید: امر شده بر ترک «حی علی خیر العمل» اجمال و ابهام دارد؛ زیرا معلوم نیست که اولاً چه کسی دستور بر ترک «حی علی خیر العمل» داده است؛ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و یا عمر؟ و ثانیاً در چه تاریخ و زمانی این دستور صادر شده است. و می‌دانیم که اجمال و ابهام در روایت موجب سقوط آن از جهت مفهومی خواهد بود و قابل استناد فقهی نیست.

اما استناد به روایت امام زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَام که فرموده‌اند: اذان با «حی علی خیر العمل» اذان اوّل بوده، و از این کلام امام استنباط نموده‌اند که اولین اذان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با «حی علی خیر العمل» بوده و بعد توسط پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسخ شده است، استنباط درستی نیست؛ زیرا مراد امام از اذان اوّل اذان قبل از نهی کردن عمر از «حی علی خیر العمل» است.

دیگر اینکه در روایت صحیحی از امام زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَام و ابن عمر نقل شده که اینها در اذان «حی علی خیر العمل» می‌گفته‌اند و اگر اینها علم به نسخ این فقره از اذان از جانب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داشته‌اند، نباید اذان را با «حی علی خیر العمل» می‌گفته‌اند.^۱

۱. مراجعه شود به: الصحیح من السیره، السید مرتضی العاملی، ج ۴، ص ۲۹۴؛ حی علی خیر العمل، محمد سالم عزان، ص ۱۳.

پنجم: عدم ثبوت «حی علی خیر العمل» از پیامبر ﷺ

اکثر کسانی که منکر «حی علی خیر العمل» در اذان هستند ادعایشان این است که می‌گویند: چون این کلمه در اذان از پیامبر ﷺ برای ما اثبات نشده؛ لذا شرعیت آن را قبول نداریم؛ اگر چه از بعضی صحابه و یا تابعین این فقره از اذان به ما رسیده است.

شاید این اشکال در مرحله بدوی جالب و معقول به نظر برسد؛ ولی با دقت و تأمل این اشکال مردود است، به چند دلیل؛

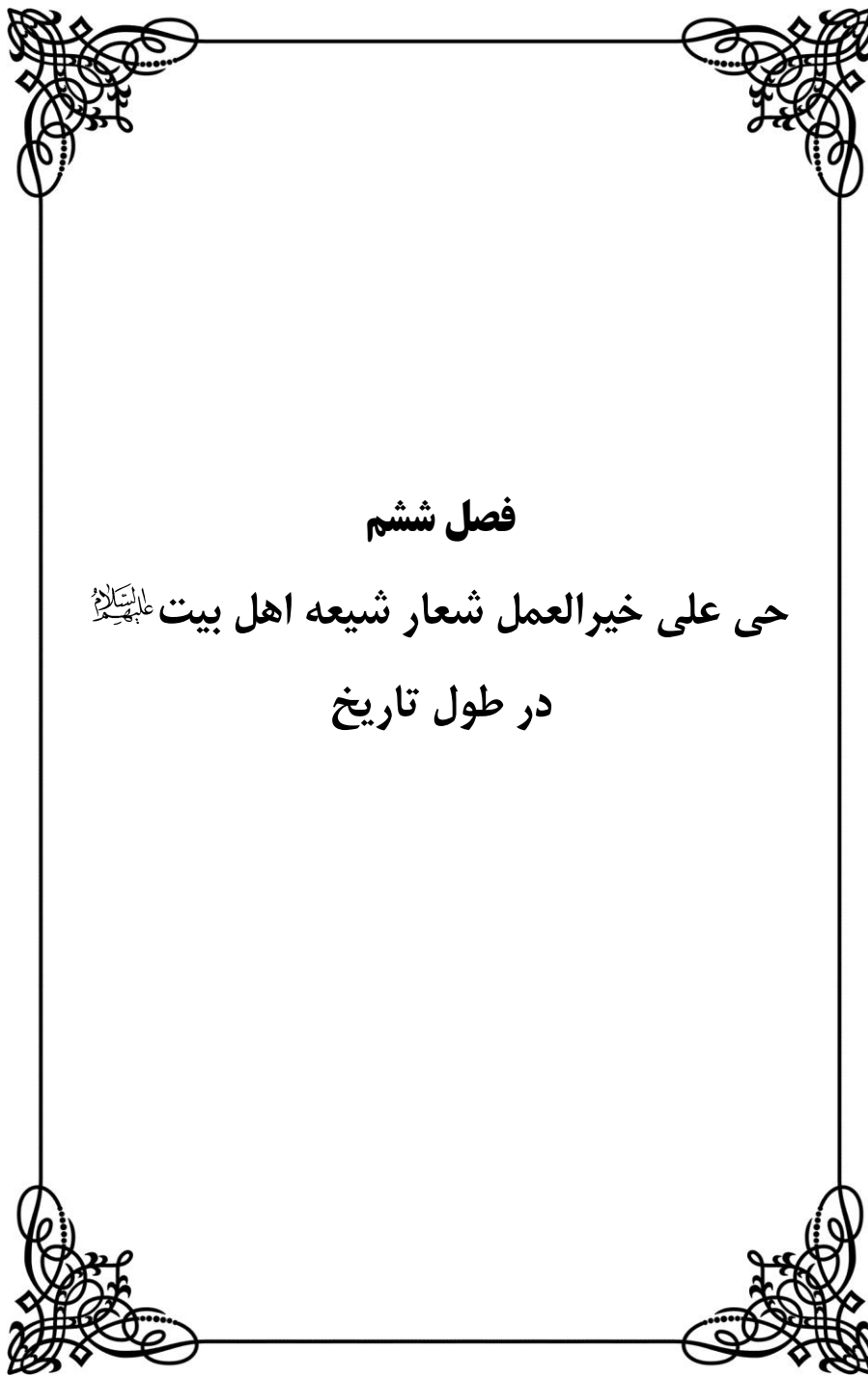
اولاً: این عبارت از اذان از پیامبر ﷺ برای ما به واسطه روایات بی شماری به اثبات رسیده که در بخش مربوط به روایات نقل نمودیم. بعد از اقامه حجت شرعی، اگر کسی حجت شرعی را قبول نمی‌کند دیگر حجت شرعی چیزی به جز ضلالت و گمراهی وجود ندارد.

ثانیاً: علاوه بر روایاتی که از پیامبر ﷺ در خصوص اذان با «حی علی خیر العمل» به ما رسیده، از صحابه پیامبر ﷺ همانند ابن عمر و غیره نیز روایات بی شماری وجود دارد که اینها اذان را با «حی علی خیر العمل» می‌گفته‌اند. آیا این دالّ بر شرعیت این کلمه ندارد؟ اگر اینها حجت شرعی از پیامبر ﷺ نداشته‌اند، پس چگونه به این نحو اذان می‌گفته‌اند؟ آیا اینها از روی اجتهاد خود اذان را با این خصوصیت می‌گفته‌اند؟ اذانی که یک عمل عبادی است و اجتهاد در آن راه ندارد، آن هم در مرأی و منظر صاحب شریعت. بلی، عمر بعد از پیامبر ﷺ از جانب خود اجتهادی نمود و این فقره از اذان را حذف نمود که این اجتهاد هم درست نبود و جواب آن در روز قیامت با کسی که این کار را انجام داده است.

۷۴ • مشروعیت «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه از دیدگاه شیعه و اهل سنت

ثالثاً: اصحاب پیامبر ﷺ که ملتزم بوده‌اند اذان را با «حی علی خیر العمل» بگویند، آیا اینها از روی اجتهاد و نظر خود این کار را می‌کردند و یا اینکه از روی التزام به وحی و شریعت و سنت پیامبر ﷺ ملتزم به این کار بوده‌اند؟ قطعاً جواب این است که اینها به دلیل التزام به سنت پیامبر ﷺ اذان را با «حی علی خیر العمل» می‌گفته‌اند و احدی از اصحاب پیامبر ﷺ نگفته که این کار را از روی اجتهاد انجام داده‌اند؛ برخلاف کاری که عمر در نهی از «حی علی خیر العمل» از روی اجتهاد انجام داد.^۱

۱. همان.



فصل ششم

حی علی خیر العمل شعار شیعه اهل بیت علیهم السلام

در طول تاریخ

حی علی خیر العمل؛ شعار شیعه اهل بیت علیهم السلام در طول تاریخ

مسأله‌ی دیگری که جزئیت «حی علی خیر العمل» نسبت به اذان را اثبات می‌کند این حقیقت تاریخی است که همواره «حی علی خیر العمل» در مکتب علویون و شیعه اهل بیت علیهم السلام به عنوان یک شعار مکتبی مطرح بوده و همیشه علویان و شیعیان اصرار به پایبندی نسبت به آن داشته‌اند و آن را نشانه‌ای از التزام به مکتب و تدین به دین و سیره‌ای از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانسته‌اند؛ به گونه‌ای که در این حقیقت و در راستای حفظ آن جان داده و خود را فدا کرده‌اند. با این مقدمه کوتاه در اینجا به گوشه کوچکی از حقایق تاریخی اشاره می‌نماییم.

اول: یکی از این جریانها در قضیه قیام حسین بن علی بن حسن بن حسن بن حسن المجتبی علیه السلام از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام معروف به قیام شهید فخر است. این قیام به دلیل وقوع آن در منطقه‌ای به نام «فخر» معروف به قیام شهید فخر شد. این قیام را شیعیان در سال

۱۶۹ هجری در مقابل ظلم و ستم حکومت عباسی انجام دادند. از ویژگی‌های این قیام این است که قبل از وقوع این حادثه روایاتی در مورد مقام و منزلت حسین بن علی صاحب فسخ وارد شده است، که جالب توجه است، و در اینجا به یک روایت اشاره می‌کنیم:

امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله از سرزمین فسخ عبور می‌کرد؛ هنگامی که به موضع فسخ رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله از مرکب پیاده شد و در آنجا دو رکعت نماز خواند، در رکعت دوم بی اختیار به گریه افتاد و اصحاب هم از گریه آن حضرت به گریه افتادند، پیامبر صلی الله علیه و آله دلیل گریه خویش را چنین شرح داد: در رکعت اول نماز بودم که جبرئیل بر من نازل شد و خبر داد: «ای محمد، مردی از فرزندان تو در همین مکان کشته خواهد شد و پاداش و اجر هر کسی که در رکاب او به شهادت می‌رسد، ثواب و پاداش دو شهید دارد».

در عصر موسی الهادی (چهارمین خلیفه عباسیان)، شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام، به ویژه علویان مبارز، به بهانه‌های واهی مورد آزار و اذیت عمر بن عبدالعزیز بن عبدالله (از نوادگان عمر بن خطاب و عامل هادی عباسی در مدینه منوره) قرار می‌گرفتند.

آنان از این وضع به تنگ آمده و تصمیم به قیام بر ضد عباسیان گرفتند. رهبری این قیام را حسین بن علی بن حسن بر عهده داشت.

آنان در سیزدهم ذی قعدة قیامشان را با شعار «المرتضى من آل محمد صلی الله علیه و آله» آغاز کردند و با نیروهای عمر بن عبدالعزیز عمری درگیر شده و آنان را به شکست و عقب‌نشینی وادار کردند، سرانجام عمر بن عبدالعزیز عمری، از چنگ آنان گریخت و در نتیجه شهر مدینه در

اختیار علویان قرار گرفت.

در این قیام عبد الله بن الحسن افسس کنار قبر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر بالای مناره رفت و به مؤذن گفت: با «حی علی خیر العمل» اذان بگو؛ وقتی مؤذن شمشیر را در دست او دید با «حی علی خیر العمل» اذان گفت.^۱
دوم: تنوخی در کتاب خود می گوید: ابی الفرج اصفهانی به من خبر داد که در زمان خودش از شیعه شنید در اذان خود «حی علی خیر العمل» می گفتند.^۲

سوم: ابن اثیر جزری در خصوص حوادث سال ۴۴۳ هجری قمری می گوید: در این سال روافض با «حی علی خیر العمل» اذان گفتند.^۳
چهارم: حلبی در السیره الحلبیه می گوید: عدّه‌ای می گویند: در دولت آل بویه، روافض بعد از حیعلتین «حی علی خیر العمل» می گفتند؛ ولی وقتی دولت سلجوقی روی کار آمد، روافض را از این کار منع نمودند و دولت سلجوقی دستور داد به جای «حی علی خیر العمل» در اذان صبح دو مرتبه «الصلاة خیر من النوم» گفته شود و این موضوع در سال ۴۴۸ اتفاق افتاد.^۴

پنجم: سمهودی مورخ مشهور تاریخ مدینه، وقتی که به توصیف مدینه منوره و بارگاه مقدس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سال ۶۶۷ هجری قمری می رسد در فصل بیست هفتم کتاب می گوید: در کنار

۱. ابی الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۴۴۶.

۲. ابی الفرج اصفهانی، نشوار المحاضرات، ج ۲، ص ۱۳۳.

۳. ابن اثیر الجزری، البداية والنهاية، ج ۱۲، ص ۶۳.

۴. علی بن برهان الدین الحلبي (۹۷۵ / سنة الوفاة ۱۰۴۴)، السيرة الحلبیة فی سیرة الأئمة المأمون، ج ۲، ص ۱۰۵.

قبر پیامبر اسلام ﷺ و کنار خانه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام حجره‌ای بوده که توسط پادشاه رکن الدین بیبرس تأسیس شده و بعدها معروف به «الحجره الشریفه» گردید. ایشان در ادامه به نقل از ابن فرحون در خصوص این حجره می‌گوید: «در کنار حجره‌ی پیامبر ﷺ حجره‌ی بزرگی به منظور جلوگیری از تابش آفتاب به آن افزوده شده بود؛ ولی ایجاد این حجره سبب بدعت و گمراهی شده بود و شیعیان در آن نماز می‌خوانده‌اند» تا اینکه ابن فرحون می‌گوید: «من خودم از بعضی کسانی که در کنار این حجره می‌ایستادند شنیدم که با صدای بلند اذان را با «حی علی خیر العمل» می‌گفتند و اینجا جای تدریس و محل خلوت علمای شیعه بوده تا اینکه خداوند کسانی را که در اینجا سعی و تلاش می‌نموده‌اند [مروج مذهب شیعه بوده‌اند] قبض روح نموده و آن حجره تبدیل به ویرانه شد؛ فأصبحت لیلة منخلعة أبوابها إلخ»^۱.

ششم: ابن قاسم نویری اسکندرانی در مورد حوادث دوران حکومت المعز بالله می‌گوید: هنگامی که معز بالله به مصر رسید، دستور داد در مسجد جامع عمرو بن عاص و مسجد جامع طولون اذان را با «حی علی خیر العمل» بگویند و همین سنت در اذان تا زمان زوال دولت عبیدین در سال ۵۶۵ هجری قمری ادامه داشت و با انقراض دولت عبیدین اذان با «حی علی خیر العمل» نیز منقضی شد و اذان به این نحو را سلطان صلاح الدین یوسف بن نجم الدین ایوب دستور داد قطع شود.^۲

۱. سمهودی، نور الدین أبو الحسن علی بن عبد الله (مولد ۸۴۴ هجری قمری)، وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۶۱۲.

۲. نویری اسکندرانی، ابن قاسم، الالمام بالاعلام فیما جرت به الأحكام، ج ۴، ص ۲۴.

هفتم: ذهبی در خصوص حوادث سال ۳۵۰ هجری قمری می‌گوید: در سال ۳۵۰ هـ ق موذن‌ها با دستور جعفر بن فلاح نائب المعز بالله در دمشق اذان را با «حی علی خیر العمل» گفتند.^۱ و همچنین در همین سال وقتی بساسیری وارد بغداد شد در اذان‌ها «حی علی خیر العمل» اضافه شد.^۲

هشتم: ذهبی در خصوص حوادث سال ۳۵۸ هجری قمری می‌گوید: در این سال روافض، در عاشورا عزاداری کردند و در روز غدیر بر رسم عادتشان جشن و سرور برگزار کردند و در این سال قحطی بسیار بر مردم وارد شد؛ به گونه‌ای که مردم از بی‌غذائی هلاک شدند... و در روز جمعه در مصر و سایر بلاد خطبه به نام المعز فاطمی خوانده شد و جوهر دستور داد موذن‌ها در مساجد با «حی علی خیر العمل» اذان بگویند.^۳

نهم: ابن کثیر در مورد شروط اهل حلب بر والی می‌گوید: بعضی از اهل حلب، یعنی روافض [شیعه] وقتی اظهار وفاداری نسبت به صلاح‌الدین نموده و طاعت وی را واجب دانستند، با وی شرط نمودند که اذان با «حی علی خیر العمل» دوباره در مناره‌ها و بازار از سرگرفته شود [آن یعاد الأذان بحی علی خیر العمل]، و آنها در مسجد جامع شرقی دارای مقامی باشند، و اسم امامان در هنگام تشییع جنازه شیعیان گفته شود، و در نماز میت پنج مرتبه تکبیر بگویند، و عقد نکاح آنها به

۱. ذهبی، تاریخ الاسلام، حوادث سنة ۳۵۰، ص ۴۸.

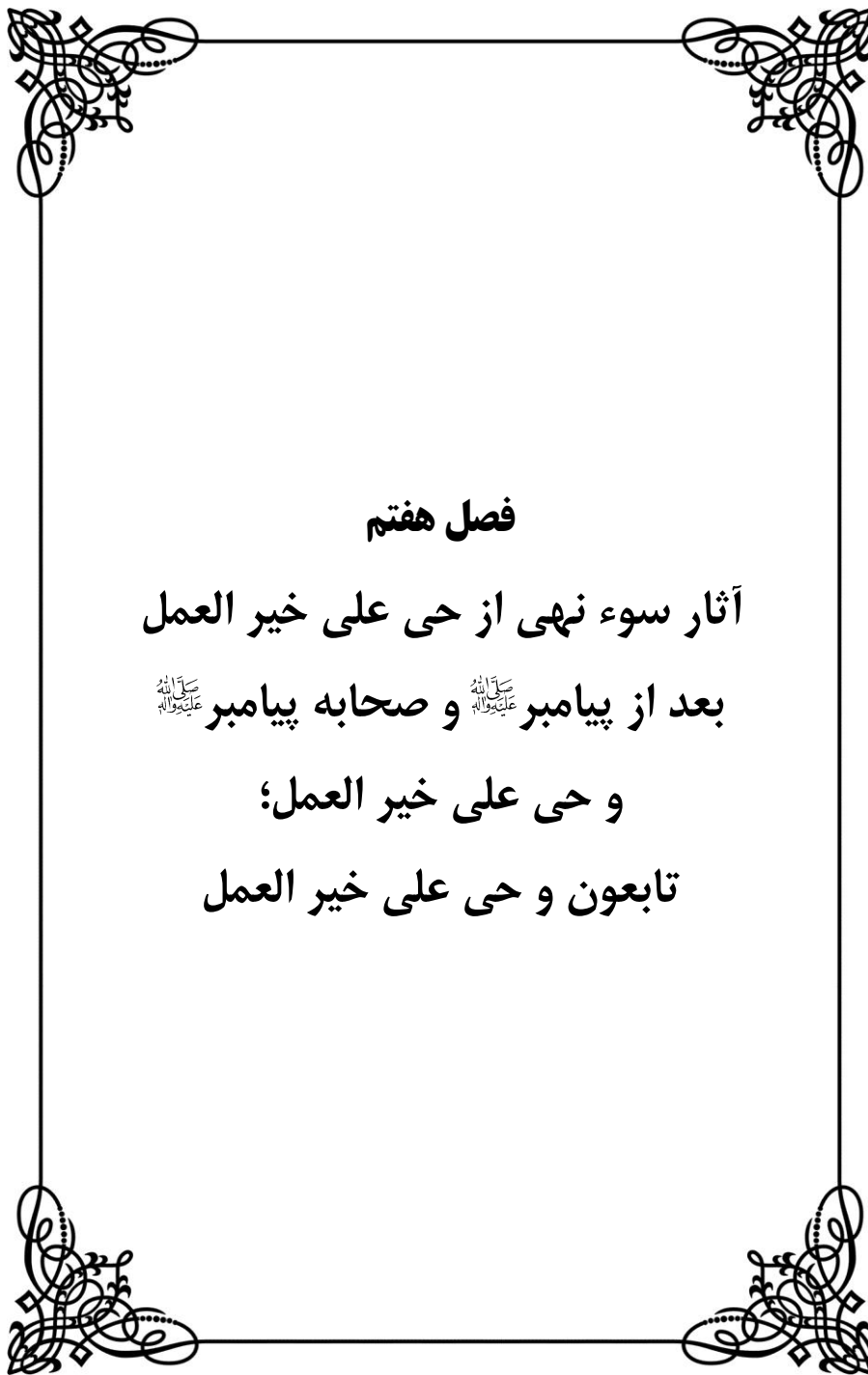
۲. سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۴۱۸.

۳. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲۶، ص ۴۸.

۸۲ ❁ مشروعیت «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه از دیدگاه شیعه و اهل سنت

عده ابی المکارم حمزه بن زهره حسینی باشد، تمام این شروط را صلاح الدین پذیرفت و پس از آن در مسجد جامع و دیگر شهرها اذان با «حی علی خیر العمل» گفته می‌شد.^۱

۱. ابن کثیر دمشقی، أبو الفداء اسماعیل بن عمر (م ۷۷۴)، البدایة و النهایة، ج ۱۲، ص ۲۸۹.



فصل هفتم

آثار سوء نهی از حی علی خیر العمل

بعد از پیامبر ﷺ و صحابه پیامبر ﷺ

و حی علی خیر العمل؛

تابعون و حی علی خیر العمل

این فصل از نوشتار در نظر دارد سه موضوع را بطور اختصار مورد بررسی قرار دهد:

الف: یکی از آنها آثار سوئی است که جلوگیری از «حی علی خیر العمل» در اذان در بین جامعه اسلامی و مسلمین به جای گذاشته است.

ب: دیدگاه صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله در خصوص «حی علی خیر العمل»

ت: دیدگاه تابعین پیامبر صلی الله علیه و آله در خصوص «حی علی خیر العمل»

الف: آثار سوئی که جلوگیری از «حی علی خیر العمل» در اذان در بین جامعه اسلامی و مسلمین داشته است

قبلاً به نقل از قوشچی (متوفای ۸۷۹ هـ ق) یکی از متکلمین مهم اهل سنت گفته شد که عمر روزی بر روی منبر خطاب به مردم گفت: ای مردم سه چیز در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت؛ ولی من شما را از انجام آنها نهی می‌کنم و آنها را حرام می‌نمایم و هر کس آنها را انجام دهد عقاب می‌کنم؛ یکی متعه زنها و دیگری متعه حج و آخری، حی علی خیر العمل.^۱ بعد از مدتی این نهی به صورت یک بخشنامه رسمی

۱. قوشچی، شرح التجرید، ص ۴۰۸.

دولتی به تمام مناطق دولت اسلامی ابلاغ و اعلام رسمی شد. بدون شک چنین ابلاغ رسمی در جامعه اسلامی و میان مسلمین آثار مختلف فرهنگی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی در بر خواهد داشت؛ چنانکه آثار مختلف آن را در طول تاریخ مشاهده کرده‌ایم. اگر می‌بینیم زمانی که شیعیان در برهه‌ای از تاریخ، قدرت سیاسی به دست آورده و «حی علی خیر العمل» را که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده اجراء می‌نمایند، و در مقابل اهل سنت که همواره قدرت مسلط سیاسی و نظامی را در جوامع اسلامی به دست داشته‌اند از اجرای آن به سختی جلوگیری به عمل می‌آورند و عاملین به آنرا متهم به بدعت در دین نموده و واجب القتل می‌دانند، به طور قطع آثاری از این ابلاغ رسمی حکومتی است.

در هر حال به چند دلیل جلوگیری از «حی علی خیر العمل» آثار سوئی در جامعه اسلامی داشته که به برخی اشاره می‌شود.

اول: این ابلاغ رسمی در ممنوعیت از «حی علی خیر العمل» از طرف کسی صادر شده که ادعای خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله را دارد و مردم عادی و عامی به ایشان به دیده‌ی کسی می‌نگرند که حامی دین و حافظ شریعت دینی است؛ دلایل این نگاه از طرف توده مردم، بسیار است که این مختصر گنجایش آن را ندارد.

دوم: این ممنوعیت از گفتن «حی علی خیر العمل» به گونه‌ای برای مردم عادی توجیه می‌شود که قابل پذیرش برای توده‌ی عامی مردم باشد؛ یعنی این توجیه که ثواب حرکت به سوی جهاد کمتر از نماز گزاردن به درگاه الهی نیست. با این توجیه است که می‌بینیم مردم، این استدلال را از کسی که ادعای خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله را دارد قبول نموده و

مورد پذیرش قرار می دهند.

سوّم: واقعیت آن است که اکثر مردم زمان صدر اسلام آگاهی دینی عمیقی نداشته و تفاوتی بین آنچه پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ از اعمال عبادی آورده است و مطالبی که دیگران به عنوان دین به خورد مردم می داده اند قائل نبوده اند؛ مگر عده کمی از مردم، به همین دلیل است که می بینیم وقتی عمر «حی علی خیر العمل» را از اذان حذف می کند و «الصلاة خیر من النوم» را بر به اذان اضافه می نماید مردم عادی اعتراضی به آن نداشته اند؛ مثل اینکه اذان را یک نوع صدای عادی برای جمع نمودن مردم در نماز تلقی می کردند و تفاوتی قائل نبودند که آن را پیامبر ﷺ فرموده باشد و یا اینکه عمر.

با این حال آنچه گفته شد در خصوص توده عامی مردم است، امّا کسانی که عارف به مقام نبوت بوده و هر آنچه پیامبر ﷺ فرموده را به عنوان وحی تلقی می کردند به طور قطع، نهی عمر را قبول نکرده و خود را پایبند به سنت پیامبر ﷺ می دانستند؛ لذا در همان زمان بسیاری از اصحاب پیامبر ﷺ فعل عمر را مردود دانسته و آنرا بدعت دانستند.

ب: صحابه پیامبر ﷺ و «حی علی خیر العمل»

در ادامه مسأله‌ی قبل سؤال بسیار مهمی که به ذهن خواننده این سطور خطور می نماید این است که آیا همه اصحاب پیامبر ﷺ موافق بخشنامه رسمی خلیفه دوّم در ممنوعیت از «حی علی خیر العمل» بودند یا خیر؟

در جواب به سؤال فوق با اندک تأملی در تاریخ می توان گفت که

بسیاری از صحابه نسبت به این بخشنامه خلیفه دوم اعتراض نموده و آنرا مردود و نسبت به اذان اول، یعنی همان اذان با «حی علی خیر العمل» پایبند بوده‌اند؛ اگر چه قبلاً این روایات نقل شد ولی در اینجا برای اثبات موضوع مورد بحث دوباره به عنوان نمونه به چند روایت اشاره می‌شود.

اول: روایت نافع از ابن عبد الله بن عمر

بیهقی به سند خود از نافع و ایشان از ابن عمر نقل می‌کند که عبد الله بن عمر در تکبیر، سه مرتبه نداء می‌کرد و سه مرتبه تشهد می‌گفت و هر وقت «حی علی الفلاح» می‌گفت به دنبال آن «حی علی خیر العمل» نیز می‌گفت. بیهقی می‌گوید: همین روایت را با مضمون فوق لیث بن سعد از نافع نیز نقل نموده است.^۱

دوم: روایت لیث بن سعد از نافع و ایشان از ابن عمر

بیهقی از لیث بن سعد و ایشان از نافع در روایت دیگری از عبد الله بن عمر نقل می‌نماید که ابن عمر در مسافرت اذان نمی‌گفت و هر وقت «حی علی الفلاح» می‌گفت به دنبال آن «حی علی خیر العمل» نیز می‌گفت.^۲

سوم: روایت لیث بن سعد از نافع و ایشان از ابن عمر

بیهقی در روایت دیگری نیز از لیث بن سعد از نافع و ایشان از ابن عمر نقل می‌کند: ابن عمر گاهی از اوقات در اذانش «حی علی خیر

۱. بیهقی، السنن الکبری، ج ۱، ص ۴۲۴؛ وراجع: نیل الأوطار، ج ۲، ص ۱۹.

۲. بیهقی، السنن الکبری، ج ۱، ص ۴۲۴.

العمل» اضافه مي نمودند.^۱

همين روايت عطاء نيز از ابن عمر نقل نموده است.^۲

چهارم: روايت محمد بن سيرين از ابن عمر

بيهقي از ابن سيرين و ايشان از ابن عمر نقل مي کند که در اذان وي «حي علي خير العمل» وجود داشت.^۳

پنجم: روايت نسير بن ذعلوق از ابن عمر

بيهقي روايت فوق را با سند ديگري از نسير بن ذعلوق و ايشان از ابن عمر نقل مي کند ولي ايشان اضافه مي نمايد که در سفر نيز در اذانش «حي علي خير العمل» وجود داشت.^۴

ششم: روايت عبد الرزاق از نافع و ايشان از ابن عمر

عبدالرزاق به سند خود از نافع و ايشان از ابن عمر نقل مي نمايد که ابن عمر در مسافرت نماز مي خواند و اذان را دوبار و يا سه بار مي گفت و در اذان خود مي گفت: حي علي الصلاة، حي علي الصلاة، حي علي خير العمل.^۵

هفتم: روايت هذيل بن بلال مدائني از ابن ابي محذوره

هذيل بن بلال مدائني مي گويد: از ابن ابي محذوره شنيدم که مي گفت:

۱. رک: سنن بيهقي، ج ۱، ص ۴۲۴؛ دلائل الصدق، ج ۳، قسم ۲، ص ۱۰۰.

۲. الاعتصام بحبل الله المتين، ج ۱، ص ۲۹۹، وراجع ص ۳۱۰.

۳. بيهقي، السنن، ج ۱، ص ۴۲۵؛ والاعتصام بحبل الله المتين، ج ۱، ص ۳۰۸.

۴. همان.

۵. عبد الرزاق الصنعاني، المصنف، ج ۱، ص ۴۶۴.

۹۰ * مشروعیت «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه از دیدگاه شیعه و اهل سنت

حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل.^۱

هشتم: روایت حفص بن عمر سعد از بلال

حفص بن عمر بن سعد می گوید: بلال در اذان صبح می گفت: حی علی خیر العمل.^۲

نهم: روایت ابن نبّاح از حضرت علی علیه السلام

عبدالرحمن بن ابی لیلی نقل می کند که ابن النّبّاح هنگام طلوع نزد حضرت علی علیه السلام می آمد و می گفت: «حی علی الصلاة، حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل» و حضرت علی علیه السلام می فرمود: احسن به کسانی که به عدالت سخن می گویند؛ احسن به تو ای ابن النّبّاح.^۳

ت: تابعین پیامبر صلی الله علیه و آله و «حی علی خیر العمل»

اکثر تابعین پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در دوران دولت اموی زندگی می کردند؛ دولتی که در آن به ابلاغ رسمی حکومتی، «حی علی خیر العمل» از اذان حذف شده بود، نه به خاطر ابلاغ رسمی که در زمان حکومت خلیفه دوم صادر شده بود. علت دیگر اینکه دولت اموی مردم را ترغیب به دوری از اذان با «حی علی خیر العمل» می نمودند این بود که حضرت علی علیه السلام و اهل بیت او بر اذان با «حی علی خیر العمل» طبق سنت پیامبر صلی الله علیه و آله پایبند بودند، لذا دولت اموی از روی کینه و

۱. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۳۹؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۶۸.

۲. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۳۵۲؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۱، ص ۴۲۵.

۳. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة (آل البیت)، ج ۵، ص ۴۱۷.

آثار سوء نهی از «حی علی خیر العمل» بعد از پیامبر(ص) ❁ ۹۱

عداوت با حضرت علیه السلام و اولاد او، اصرار بر حذف آن از اذان نمودند؛ چرا که حضرت علی علیه السلام و اولاد او در دید امویین همانند دشمنانی بودند که محو آثار و نشانه‌های آنها به هر شکل ممکن ضروری و واجب بود. این یک قضیه مشهور تاریخی است و هر کسی به تاریخ اندک مراجعه‌ای داشته باشد این را درک می‌کند.

با وجود آن همه تلاش دولت اموی برای محو آثار پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام نتوانستند «حی علی خیر العمل» را از اذان تابعین حذف نمایند. دلائل تاریخی و روایی بسیاری بر این امر وجود دارد از جمله:
اول: از حضرت علی بن الحسین علیه السلام، یکی از تابعین، نقل شده که در اذانش «حی علی خیر العمل» می‌گفته است.^۱

دوم: ابو امامه بن سهل بن حنیف، یکی دیگر از تابعین است که در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله متولد شده؛ حافظ علوی از طریق صدقه بن یسار نقل نموده که: ما بین مدینه و مکه همراه مردی شدم که در روز قبل وی را نشناختم، ولی بعداً فهمیدم که او همان ابو امامه بن سهل بن حنیف است، از وی شنیدم که در اذانش می‌گفت: «حی علی خیر العمل».^۲

سوم: حافظ علوی از امام محمد بن علی الباقر علیه السلام با بیست دو سند روایت کرده که آن حضرت با «حی علی خیر العمل» اذان گفتند.^۳

چهارم: یکی دیگر از تابعین عمر بن علی بن ابی طالب است که حافظ علوی از طریق ابی الطاهر أحمد بن عیسی بن عبد الله و ایشان

۱. مسند امام زید بن علی، ص ۹۳.

۲. بیهقی، السنن الکبری، ج ۱، ص ۴۲۴.

۳. انظر الاذان بحی علی خیر العمل، الحافظ العلوی، ج ۱، حدیث رقم ۱۵۸.

از حسین بن زید نقل می‌کند که: محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب را دیدم که با «حی علی خیر العمل» اذان می‌گفت.^۱

پنجم: زید بن علی بن الحسین یکی دیگر از تابعین است که با «حی علی خیر العمل» اذان می‌گفت. حافظ علوی از طریق طیبه بن حیان نقل می‌نماید که: زید بن علی به مؤذن دستور می‌داد که در اذان «حی علی خیر العمل» بگوید. همچنین از طریق یزید بن معاویه بن اسحاق نقل شده که گفت: ما در صحرائی به نام سالم در شام بودیم و به امامت اهل شام نماز خواندیم، زید بن علی به معاویه بن اسحاق دستور داد با «حی علی خیر العمل» اذان بگوید.^۲

ششم: امام جعفر بن محمد الصادق نیز یکی از تابعین است که اهل سنت او را بالاتفاق مورد وثوق و از وی حدیث نقل نموده‌اند. حافظ علوی از طریق معاویه بن عمار نقل می‌نماید: از جعفر بن محمد شنیدم در اذان می‌گفت: «حی علی خیر العمل».^۳

در مجموع روشن شد که گذشتگان صالح اعم از صحابه و تابعین و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام موافق با اجتهاد عمر و نهی از «حی علی خیر العمل» نبوده‌اند و اولین کسی که مخالف عمر در این مسأله بوده، فرزندش عبد الله بن عمر بوده است.

۱. انظر الاذان بحی علی خیر العمل، الحافظ العلوی، ج ۱ حدیث رقم ۱۷۷.

۲. انظر الاذان بحی علی خیر العمل، الحافظ العلوی، ج ۱، حدیث رقم ۱۷۵.

۳. انظر الاذان بحی علی خیر العمل، الحافظ العلوی، ج ۱، حدیث رقم ۱۷۷.

فهرست منابع

- القرآن الكريم
- ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، فتح البارى شرح صحيح البخارى، بيروت: احياء التراث العربى.
- أحمد بن على بن حجر أبو الفضل العسقلانى الشافعى، لسان الميزان، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، سوم، ۱۴۰۶ / ۱۹۸۶، تحقيق: دائرة المعرف النظامية، الهند.
- ابن أبى شيببة، عبد الله بن محمد، المصنف فى الاحاديث و الآثار، بيروت، دارالفكر.
- ابن حزم الاندلسى، المحلى بالأثار، بيروت، دار الكتب العلميه.
- أبو إسحاق شاطبى، الاعتصام، مصر، المكتبة التجارية الكبرى.
- أبو الفتح، تقى الدين محمد بن على بن وهب بن مطيع القشيرى، معروف به ابن دقيق العيد (متوفى: ۷۰۲ق)، الإلمام بأحاديث الأحكام، بيروت، دار ابن حزم دار ابن حزم لبنان، دوم، ۱۴۲۳ق.
- احمد بن حنبل، المسند، بيروت، دارالكفر.

٩٤ * مشروعيت «حى على خير العمل» در اذان و اقامه از دیدگاه شیعه و اهل سنت

- احمد ابن عبد الله القلقشندى، مائر الانافه، بيروت، عالم الكتب.
- ابى فرج اصفهانى، مقاتل الطالبين، قم، منشورات الرضى.
- ابن الوردى، عمر بن المظفر، تاريخ الوردى.
- أحمد بن عبد الرزاق الدويش، فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء - الإدارة العامة للطبع الاول، الرياض.
- أبو القاسم جعفر بن الحسن المحقق الحلّى، شرائع الاسلام، قم، اسماعيليان.
- ابو يحيى زكريا الانصارى الشافعى، اسنى المطالب شرح روض الطالب، بيروت، دارالكتب.
- ابن زهرة، غنية النزوع، محقق: شيخ إبراهيم البهادرى با اشراف: آيت الله جعفر سبحاني مؤسسة مام الصادق، اول، ١٤١٧ق.
- امينى، الغدير (وفات ١٣٤٩)، مركز الغدير، قم، ١٤١٦ق، اول.
- أبو بكر أحمد بن الحسين بن على بن عبد الله بن موسى الخسروجردى البيهقى، السنن الكبرى.
- ابن المرتضى، احمد بن يحيى، البحر الزخار الجامع لمذاهب الامصار، صنعاء، دارالحكمه اليمانيه.
- أبو عبدالله شمس الدين محمد بن الشيخ جمال الدين المكي معروف به شهيد اول، اللمعة الدمشقية فى فقه الإمامية، بى جا، بى تا.
- ابن بطلال أبو الحسن على بن خلف بن عبد الملك (متوفى: ٤٤٩ق)، شرح صحيح البخارى لابن بطلال، مكتبة الرشد، السعودية، الرياض، دوّم، ١٤٢٣ق.

- ابن حزم اندلسى، ابو محمد (متوفى ٤٥٦ق)، الاحكام فى اصول الاحكام، دار الافاق الجديدة، بيروت.
- أحمد بن محمد بن على بن حجر الهيثمى، (متوفى: ٩٧٤هـ ق)، المنهاج القويم، دار الكتب العلمية، اول.
- أبو عبدالله، محمد بن عبد الله معروف به حاكم نيشابورى، (متوفى: ٤٠٥ق)، المستدرک على الصحيحن، مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، اول، ١٤١١ هـ ق.
- أحمد سلامة القليوبى وأحمد البرلسى عميرة، حاشيتا قليوبى وعميرة، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ هـ ق.
- أبو الحسن على بن عمر، الدارقطنى (متوفى: ٣٨٥ق)، سنن الدارقطنى، بيروت، مؤسسة الرسالة، لبنان، اول، ١٤٢٤
- أبو الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقى (م ٧٧٤)، البداية و النهاية، بيروت، دار الفكر.
- ابن العماد شهاب الدين ابو الفلاح عبد الحى بن احمد العكرى الحنبلى الدمشقى (م ١٠٨٩)، شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، تحقيق الأرنؤوط، دمشق، بيروت، دار ابن كثير، اول.
- بدر الدين ابو عبد الله محمد بن عبد الله الزركشى الشافعى، البحر المحيط.
- تقى الدين أبو الصلاح الحلبى (٣٧٤ - ٤٤٧)، الكافى فى الفقه، اصفهان، كتابخانه عمومى امير المومنين، اول.
- حلى، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى (وفات ٧٢٦ق)، تذكرة الفقهاء (ط الحديثة)، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، ١٤١٤ هـ ق، اول.

٩٦ * مشروعيت «حى على خير العمل» در اذان و اقامه از دیدگاه شیعه و اهل سنت

- زين الدين ابن نجيم الحنفى (٩٢٦ / ٩٧٠ ق)، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، بيروت، دار المعرفة.
- زيد بن على، الإمام الأعظم، المجموع الفقهي والحديثي المسمى بـ(مسند الإمام زيد)، بي تا، بي جا.
- سيد عز الدين أبو المكارم حمزة بن على الحسينى الحلبي، غنية النزوع إلى علمى الأصول و الفروع
- سلا، المراسم العلوية و الأحكام النبوية.
- سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (متوفى: ٣٦٠ ق) المعجم الكبير، قاهره، دار النشر: مكتبة ابن تيمية، دوم.
- سرخسى، محمد بن أحمد بن أبى سهل شمس الأئمة (متوفى: ٤٨٣ ق)، أصول السرخسى، دار المعرفة، بيروت.
- سمهودى، نوالدين على ابن احمد، وفاء الوفاء باخبار دار المصطفى، بيروت، دار الكتب العلمية.
- سيد جعفر مرتضى عاملى، الصحيح من سيرة النبى الأعظم ﷺ، المركز الإسلامى للدراسات.
- سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، المعجم الكبير، موصل، مكتبة العلوم والحكم.
- شريف مرتضى، على بن حسين موسوى، متوفى ٤٣٦ هـ ق، الانتصار فى انفرادات الإمامية [فقه استدلالى تطبيقى] قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٥ هـ ق، اول.
- شهاب الدين أحمد بن حجر الهيتمى (متوفى: ٩٧٤ ق) تحفه المحتاج فى شرح المنهاج [شرح كتاب منهاج الطالبين نووى (المتوفى ٦٧٦ ق)].

- شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، سير أعلام النبلاء.
- شمس الدين محمد بن أحمد الذهبي (م٧٤٨)، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير و الأعلام، تحقيق عمر عبد السلام تدمري، بيروت، دار الكتاب العربي، دوم، ١٤١٣ هـ ق.
- شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، تاريخ الخلفاء.
- شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، ميزان الاعتدال.
- شريف مرتضى، مسایل الناصريات، رابطہ الثقافہ والعلاقات الاسلامیہ.
- صدوق، محمد بن علی بن بابويه قمی، (وفات ٣٨١ق)، من لا يحضره الفقيه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤١٣ق، دوم.
- طوسی ابو جعفر محمد بن حس طوسی (٤٦٠ هـ ق) المبسوط فی فقه الإمامیة [فقه استدلالی]، تهران المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفریة، سوم ١٣٨٧ هـ ق.
- قاضی ابن البراج، عبد العزيز بن البراج الطرابلسی، المهذب، قم، مؤسسة انتشاراتی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ٤٨١ هـ ق.
- قوشجی، شرح التجريد.
- عبد الرحمن بن أبی بكر أبو الفضل السيوطی، تنوير الحوالک شرح موطأ مالک، المكتبة التجارية الكبرى، مصر، ١٣٨٩ هـ ق.

٩٨ * مشروعيت «حى على خير العمل» در اذان و اقامه از دیدگاه شیعه و اهل سنت

- عبد الرزاق بن همام الصنعاني، مصنف عبد الرزاق، بيروت، المكتب الإسلامي، دوم، ١٤٠٣.
- عبدالعزيز بن عبد الله بن باز، تحفة الإخوان بأجوبة مهمة تتعلق بأركان الإسلام، الناشر وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية.
- علي بن محمد الامدى، الاحكام فى اصول الاحكام علق عليه عبد الرزاق عفيفى الجزء الاول المكتب الاسلامى.
- علي بن برهان الدين الحلبي، (٩٧٥ - ١٠٤٤)، السيرة الحلبية فى سيرة الأمين المأمون، بيروت، دار المعرفة، ١٤٠٠ق.
- عبدالرحمن بن أبى بكر السيوطى تاريخ الخلفاء، مطبعة السعادة، تحقيق: محمد محى الدين عبد الحمى مصر، اول، ١٣٧١ق.
- عاملى، حرّ، محمد بن حسن (وفات ١١٠٤ هـ ق) تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، ١٤٠٩ق، اول.
- مفيد، محمّد بن محمد بن نعمان عكبرى (وفات ٤١٣ق) المقنعة [فقه فتوايى]، قم، كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد، اول، ١٤١٣ق.
- مالك بن أنس أبو عبدالله الأصبحى، موطأ مالك [رواية محمد بن الحسن] دمشق، دار القلم، اول، ١٤١٣ هـ.
- محمد بن على بن محمد الشوكانى، نيل الأوطار من أحاديث سيد الأخيار شرح منتقى الأخبار.
- مجلسى دوم، محمد باقر بن محمد تقى، (وفات ١١١٠ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، بيروت، مؤسسة الطبع و النشر، اول، ١٤١٠ق.

- محمد بن أحمد بن عرفة الدسوقي المالكي (وفات ۱۲۳۰ق)، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، دار الفكر، بی جا، بی تا.
- محمد امين معروف به ابن عابدين حنفي، بحر الرائق شرح كنز الدقائق، بی جا، بی تا.
- محمد سالم عزان، حى على خير العمل، بی جا، بی تا.
- محمد كاظم طباطبائي يزدى، العروه الوثقى، تهران، دار الكتب الاسلاميه.
- نووى، أبو زكريا محبى الدين يحيى بن شرف (متوفى: ۶۷۶ق)، المجموع شرح المذهب، [شرح كتاب المذهب شيرازى، بی جا، بی تا.
- نور الدين على بن أبى بكر الهيثمى، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۲ هـ ق.